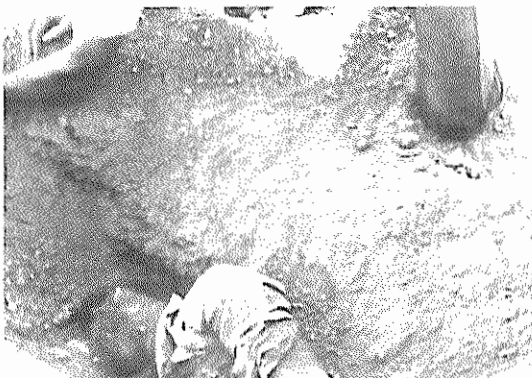


سالگرد فاجعه ملی

اعدام زندانیان سیاسی در بند



«... تا کشتار»

خاطرات یک زندانی سیاسی

بیست سال پس از اعدام‌های

تابستان ۶۰

اگر از خواب برآید بیمار

شعری از سعید سلطانیور

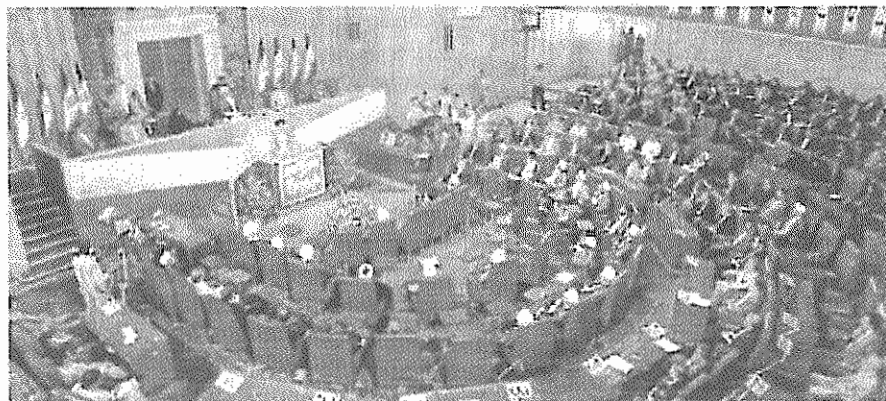
در صفحه ۴

موج مخالفت علیه کابینه پیشنهادی خاتمی

● جبهه مشارکت اعضای شورای مرکزی خود را از صحبت علیه وزیران پیشنهادی منع کرده بود

● فراکسیون زنان مجلس شورا از عدم حضور زنان در کابینه اعلام نارضایتی کرد

● ابراهیم محبیان: ما سیاست «حمایت انتقادی» از خاتمی را پیش می‌بریم



روز ۲۲ مرداد ناممندی از جانب خاتمی به مجلس شورا رسید. این نامه که حاوی اسامی وزیران پیشنهادی خاتمی بود، شماری از نمایندگان مجلس شورا را شوکه کرد و خبر آن بلافاصله در مطبوعات بازتاب پیدا کرد و عکس‌العسل‌های متفاوتی را برانگیخت. اولین موج مخالفت‌ها از میان نمایندگان وابسته به فراکسیون جبهه دوم برخاست و سپس به مطبوعات و سایر فراکسیون‌ها کشیده شد. عده‌ای از نمایندگان سخن از رای ندادن مجلس به ۸ وزیر پیشنهادی به میان آوردند.

۱۲ نفر پاسخ مثبت دادند. سرحدی زاده، بهزاد نبوی، پورنجاتی، محتمی‌پور، حضرتی، سازگارزاد، خلیلی رحمانی، نعیمی‌پور، آرمین، صادی خامنه‌ای، کولانی، جلودارزاده و راکعی در این نشست حضور داشتند.

اعضای هیئت رئیسه فراکسیون اقلیت به همراه ۳ تن از نمایندگان همسوی خود با وی بیدار کردند. احمد ناطق‌نوری که در این جلسه به همراه حداد عادل، محبی‌نیا، پروچردی، یاری، عبداللهی، میرمحمدی، موسی قربانی و سبحانی حضور داشتند از برگزاری این جلسه اظهار رضایت کرد و اظهار داشت: ما در این جلسه به آقای خاتمی اطلاع دادیم که نهایت همکاری را با وی در انتخاب

خاتمی نسبت به جایگاه زنان توقع داشتیم در کابینه یک زن حضور داشته باشد. وی اضافه نمود: بر اساس یک قضاوت عادلانه باید بگویم که خانم‌هایی که از طریق فراکسیون و تشکل‌های صنفی زنان در اقصای خاتمی پیشنهاد شدند، به مراتب قوی‌تر از وزرای معرفی شده خاتمی که از نارضایتی و

و رسول منتخب‌نیا عضو مجمع روحانیون شش تنی از وزیران پیشنهادی را ناکارآمد معرفی کرد. حسین مرعشی از فراکسیون سازندگی تغییرات انجام شده را در جهت تضعیف دولت دانست. فراکسیون زنان مجلس نیز نارضایتی خود از وزرای پیشنهادی خاتمی را اعلام کرد. دکتر فاطمه خاتمی نماینده مشهد اظهار داشت: با توجه به دیدگاه

مخالفت‌های نمایندگان مجلس آگاهی یافته بود، از یک سو وزرای پیشنهادی خود را راهی مجلس نمود تا آنان با نمایندگان به گفتگو بنشینند و برنامه‌هایشان را توضیح و نظر نمایندگان را جلب کنند و از سوی دیگر وی با فراکسیون‌های دیگر شورا دیدار کرد. خاتمی ۳۰ نفر از نمایندگان فراکسیون دوم خرداد را دعوت کرد که تنها سهم داشت. محمد نعیمی‌پور رئیس فراکسیون مشارکت اعلام کرد که مجلس نهایت همکاری با رئیس جمهور خواهد کرد. علی حاشی رئیس فراکسیون سازندگی اعلام کرد که: جبهه مشارکت اعضای شورای مرکزی خود را از اینکه علیه وزیران پیشنهادی صحبت کنند، منع کرده است.

اعلامیه هیات سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره اعدام‌های روزهای اخیر

به این جنایات باید پایان داد

در صفحه ۲

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره کابینه پیشنهادی آقای خاتمی

چنین کابینه‌ای بازتاب ۱۸ خرداد نیست

در صفحه ۲

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران:

دیگر هیچ خطا و اشتباهی

از اصلاح طلبان پذیرفته نیست

واگذاری دستگاه اجرائی به نیروهای خنثی، متعادل

به محافظه کاران و یا ناتوان، انتحار سیاسی است

در صفحه ۳

در این شماره

به یاد ماندگار استاد امیرحسین آریابابور

خسرو باقرپور
صفحه ۵

زنان در جدال سنت و مدرنیته!

صفحه ۶

دگرگونی‌های طبقه کارگر در گذر زمان

ب. کیوان
صفحه ۹

اختلافات ایران با جمهوری آذربایجان

ماناالله رزمی
صفحه ۱۲

بیانیه مطبوعاتی عفو بین‌الملل در باره موج تازه اعدام‌ها در ایران

اعدام‌ها را متوقف سازید!

است: روز چهارشنبه این هفته در یک مراسم اعدام در ملاء عامدر جنوب شرقی تهران، پلیس به سوی جمعیتی که با چوب و سنگ تلاش داشتند مانع اجرای اعدام شوند گاز اشک‌آور شلیک کرد. عفو بین‌الملل از مقامات ایران می‌خواهد همانگونه که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ بدان فراخوانده است، اجرای احکام اعدام را به حالت تعلیق درآورند. این سازمان همچنین خواهان بازنگری در پرونده‌های زندانیانی است که در حال حاضر

سازمان عفو بین‌الملل با انتشار یک اطلاعیه مطبوعاتی نگرانی شدید خود را نسبت به افزایش زیاد اعدام‌ها در ایران ابراز داشت. در بیانیه عفو بین‌الملل آمده است: تنها در دو روز گذشته بیش از ده مرد حلق‌آویز شده‌اند که برخی از آنها در ملاعام صورت گرفته است. بر اساس گزارش‌های رسانه‌های خبری ایران، تنها در این هفته ۱۰۰ مورد حکم اعدام توسط دیوان عالی تأیید شده است و ممکن است اعدام‌های بیشتری در راه باشد. در این بیانیه آمده

از سوی دیگر ۲۱/۶ میلیون نفری که به خاتمی رای دادند، انتظار آن را داشتند که وی کابینه‌ای را معرفی کند که در جهت تداوم اصلاحات و پاسخگویی به مطالبات مردم، گام‌های جدی بردارد. به بیان دیگر کابینه اصلاحات و برآمده از ۱۸ خرداد باشد. ترکیب ارائه‌شده انتظارات را برآورده نساخت.

سر مقاله

این کابینه برآمده از رای مردم نیست

لیست پیشنهادی خاتمی برای کابینه آتی با نابوری رای دهندگان از جمله اصلاح طلبان حکومتی روبرو شد. عده‌ای از نمایندگان مجلس شورا با مشاهده آن شوکه شدند و مخالفت خود را با تعدادی از وزرای معرفی شده اعلام نمودند.

بحث‌ها و تبادل نظرهایی که بعد از انتخابات ۱۸ خرداد پیرامون کابینه صورت گرفته بود، در بین مردم و مجلسیان، این انتظار را ایجاد کرده بود که از میان عده زیادی از افراد معرفی شده کابینه‌ای با چهره‌های شاخص اصلاح طلب و عناصر توانمند، شایسته و متخصص تشکیل شده و برای نخستین بار دایره تنگ ۳۰۰-۲۰۰ نفره که از ابتدای انقلاب بهمن امورات کشور را بدست گرفته و در پست‌های مختلف جایجا شده‌اند، شکسته خواهد شد و چهره‌های جدید و کارآمد در ترکیب کابینه جای خواهند گرفت.

از سوی دیگر ۲۱/۶ میلیون نفری که به خاتمی رای دادند، انتظار آن را داشتند که وی کابینه‌ای را معرفی کند که در جهت تداوم اصلاحات و پاسخگویی به مطالبات مردم، گام‌های جدی بردارد. به بیان دیگر کابینه اصلاحات و برآمده از ۱۸ خرداد باشد. ترکیب ارائه‌شده انتظارات را برآورده نساخت.

مشخصه‌های ترکیب پیشنهادی خاتمی را می‌توان در خطوط زیر شمرد: ۱ - در اساس ترکیب، کابینه قبلی حفظ و تنها پنج نفر جدید وارد کابینه شدند (همراه با یک جایجایی). این ترکیب ضعیف‌تر از کابینه‌ای است که خاتمی بعد از دوم خرداد معرفی کرد. در حالی که در آن زمان مشکل مجلس پنجم وجود داشت که در آن اکثریت با مخالفین اصلاحات بود. ۲ - ترکیب کابینه قبل دو چهره شاخص داشت که بازوی پیشبرد اصلاحات وزارت کشور و ارشاد بودند (عبدالله نوری و مهاجرانی). ترکیب فعلی فاقد چنین چهره‌هایی است.

۳ - خاتمی کسانی چون خرازی، شمنخانی را همچنان در پست‌هایشان نگاهداشت. در حالی که عملکرد آنان و عدم همراهی‌اشان با اصلاحات بر همگان آشکار است.

۴ - ترکیب معرفی شده فاقد مدیران برجسته و کارآمد بوده و باز از همان ادامه در صفحه ۳

۱/۲ میلیون ایرانی از بیماری روانی رنج می‌برند

از مشکلات روانی در رنج هستند که نیاز به کمک مشاورین روانپزشک و متخصصان دارند. به گفته بوالهیری بودجه کمی از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به امور بیماران روانی اختصاص یافته است. از سوی دیگر هیچ بودجه مستقلی نیز برای بهداشت روانی و خدمات روانپزشکی در نظر

دکتر بوالهیری رئیس انستیتو روانپزشکی تهران در میزگرد «ساماندهی بیماری روانی» در تهران اعلام کرد: یک میلیون و دویست هزار ایرانی مبتلا به بیماری شدید روانی هستند. وی اضافه نمود: بر اساس آخرین تحقیق ۲۳ درصد مردم تهران از بیماری رنج می‌برند و حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد ایرانیان نیز به نوعی

گرفته نشده است. دکتر بوالهیری اضافه می‌کند: بیماران روانی به دلیل تنش‌ها و مشکلاتی که ایجاد می‌کند از سوی مسئولان بیمارستانها هیچ‌گونه حمایتی نمی‌شوند. حتی بسیاری از این بیمارستانها حاضر به اختصاص تخت‌های خالی برای بیماران روانی نیستند.

به بهانه سالگرد ۲۸ مرداد

چهل و هشت سال از روزی که دشمنان آزادی در ایران با حمایت سازمان سیا آمریکا دولت قانونی محمد مصدق را ساقط کرده، دیکتاتوری پلیسی را که تا ۲۵ سال دوام یافت به جای آن نشانند، می‌گذرد. در آن زمان گذار طبیعی جامعه ایران به مردمسالاری با دخالت خشن خارجی قطع شد و کشور ما تنها حدود یک دهه پس از رهایی از حکومت خودکامه رضاشاه، بار دیگر در چنگال استبداد گرفتار آمد.

شاد در حکومت مطلقه ۲۵ ساله خود پس از ۲۸ مرداد، نیروهای دمکرات و چپ را به شدت سرکوب کرد و خواهناخواه راه تسلط روحانیت بر جنبش ضداستبدادی مردم ایران را گشود. بدین اعتبار، می‌توان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را زمینه‌ساز جمهوری اسلامی در ایران دانست.

البته این واقعیت تاریخی را توجیه‌کنندگان رژیم سابق هنوز انکار می‌کنند. آنها هنوز از مردم ایران به خاطر نشانیدن جمهوری اسلامی به جای رژیم سلطنتی طلبکاران و با ادعای وراثت مبارزه تاریخی تجدد علیه سنت‌گرایی در ایران، راه نجات از استبداد فقهاتی را بازگشت به قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌دانند.

خود رویداد ۲۸ مرداد، به آشکارترین وجه، پلان این ادعاها را نشان داد. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ارتجاع مذهبی در هیأت آقای بروجردی و کاشانی، در کنار کودتاچیان آمریکائی و جنایتکارانی مانند تیمور بختیار قرار گرفت. همان زمانی که دژخیمان حکومت نظامی در کوچه و خیابان به شکار آزادخواهان مشغول بودند تا بعداً بسیاری از آنان را به جوخه‌های تیرباران بپارند، آیت‌الله بروجردی مهم‌ترین مرجع وقت شیعه، «حفظ بیضه اسلام» را به حکومت کودتا تبریک گفت. به گزارش یک شاهد عینی، بخشی از پولی که از سوی سیا و زاهدی‌ها (پدر - پسر) برای عملیات کودتا بخش شد، از طریق آیت‌الله کاشانی و «بیت» او در اختیار اوباش تهران قرار گرفت.

اگر حدود ده سال بعد، بخشی از روحانیت شیعه و به تبع آن امثال طیب حاج‌رضائی در مقابل شاه قرار گرفتند، نمی‌تواند این حقیقت تاریخی را از حافظه مردم ایران پاک کند که در ۱۳۳۲، اتحادی نامقدس بین دربار پهلوی و ارتجاع مذهبی شکل گرفت که هدف آن، به عقبراندن نیروهای ملی و چپ بود. اگر قرار باشد در تیردهای آغاز دهه ۳۰ به دنبال خط جبهه مبارزه میان تجدد و سنت‌گرایی بگردیم، غیرقابل انکار است که دربار پهلوی و حامیان آن در سمت متجدد این خط قرار نداشتند.

برخی مشروطه‌طلبان، از نیروهای ملی و چپ می‌خواهند که «پرونده‌های گذشته» را فراموش کنند و در پابند که مشروطه‌خواهی دهه هشتاد، با سلطنت‌طلبی نیم قرن پیش تفاوت دارد. آنها بر حق هر نیروی سیاسی در زمینه بازنگری انتقادی گذشته خود انگشت می‌گذارند و مدعی‌اند مشروطه‌خواهان ایران، نه میراث‌دار ۲۸ مرداد، که وارثان ۱۴ مردادند.

نیازی به یادآوری نیست که در کنار این بخش از مشروطه‌خواهان، سلطنت‌طلبانی نیز هستند که هنوز ۲۸ مرداد را «قیام ملی» می‌نامند و معتقدند هر چه رژیم شاه می‌کرد کمابیش برحق بود. سخن گفتن با این سنگواره‌های سیاسی بی‌فایده است. اما همه مشروطه‌خواهان، چنین نیستند و بسیاری از آنان از نظام پادشاهی، بعنوان شکلی از حکومت مردم‌سالار دفاع می‌کنند. از این رو، و به ویژه از آن رو که این بخش اخیر طرفداران پادشاهی، از گفتار دمکراتیک برای تبلیغ مواضع خود استفاده می‌کنند، پرداختن به واقعیات تاریخی ۲۸ مرداد، برای پیشبرد مباحثه دمکراتیک با این نیروهای سیاسی ضروری است.

هر بار که نیروهای ملی و چپ، بدین بحث می‌پردازند، از سوی برخی مشروطه‌خواهان متمم به تلاش برای اعلان نوعی تفتیش عقاید در مورد طرفداران نظام پادشاهی می‌شوند. استدلال این مشروطه‌خواهان، چنین است که «گذشته، گذشته است» و نباید آینده روابط میان جریانات فکری و سیاسی کشور ما را تحت الشعاع مباحث تاریخی قرار داد.

جالب اینجاست که مشابه این استدلال، در حال حاضر از سوی برخی از نیروهای دوم خردادی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کنار برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی که مانند «شاه‌اللهی‌ها» هیچ انتقاد را بر گذشته خود وارد نمی‌دانند و کشتار دهه ۶۰ را وی‌اوردن بخشی از اپوزیسیون به مبارزه مسلحانه توجیه می‌کنند، در جنبش دوم خرداد هستند کسانی که در گفتگوهای رو در رو، انتقاد به سرکوب خشن اپوزیسیون از سوی حکومت جمهوری اسلامی را می‌پذیرند، اما در عین حال، به انتقادکنندگان پند می‌دهند که دست از مبارزه بکشند و غبار از «پرونده‌های قدیمی» بردارند تا اتحاد جبهه اصلاح‌طلبان خدشه‌دار نشود.

وجه اشتراک هر دو استدلال، که یکی به فراموشی سپردن مرداد ۳۲ و دیگری بایگانی کردن پرونده مرداد ۶۷ و قبل از آن را تجویز می‌کنند، سعی در تاریخ‌زدائی از زندگی مردم ماست. هم مشروطه‌خواهان و هم جریان غالب در جبهه دوم خرداد، می‌کوشند بخش از تاریخ معاصر ایران را از اذهان پاک کنند. ممکن است در پس این تلاش، انگیزه‌هایی گاملا پراگماتیک نهفته باشد، مثلاً این انگیزه که با احتراز از برخورد انتقادی به گذشته، یکپارچگی صفوف نیروهای «خودی» حفظ شود. اما چنین انگیزه‌هایی نیز نمی‌توانند در ارزیابی منفی آزادخواهان از این تاریخ‌گزینی، تغییری دهد. برآیند نیروهایی که بخشی از آنها هنوز در خون خنجر کردن آزادخواهی را تقدیس یا لااقل توجیه می‌کنند، نیروی دمکراتیک نیست، ملاًک سنجش پایبندی هر نیروی سیاسی به مردم‌سالاری، برخورد آن نیرو به زوایای غیردمکراتیک تاریخ خود است. واقعیت این است که همه نیروهای سیاسی ایران در این زمینه کمتر یا بیشتر بدهکارند، و ما نیروهای چپ، خود را نیز از این قاعده مستثنی نمی‌دانیم. اما واقعیتی دیگر نیز وجود دارد، و آن این است که تأثیر مخرب منش و اندیشه غیردمکراتیک یک نیروی حاکم، از تأثیر مشابه آن در میان نیروهایی که هرگز قدرت حاکم نبوده‌اند، بسیار فراتر می‌رود و به همین میزان، مسئولیت نیروی حاکم در نقض دمکراسی و حقوق بشر، بیشتر است.

ایران نیم قرن اخیر را عمدتاً زیر همبند دو استبداد سلطنتی و مذهبی بسر برده است. اگر قرار باشد در آینده دمکراتیک ایران، بخشی از نیروهای تشکیل‌دهنده پایه‌های این دو استبداد، جایگاهی بیابند، چاره‌ای جز تسویه حساب با تاریخ خود ندارند. تا وقتی استبداد حاکم است، می‌توان جلوی شکل‌گیری و ترویج اندیشه را گرفت. اما زمانی که تابوها شکسته شود و پرسش‌های متنوع طرح گردند، هر نیروی سیاسی خواهسته ناخواه با گذشته خود مواجه می‌شود. هیچ نیروی سیاسی، بدون تاریخ خود تعین ندارد. تاریخ‌زدائی، با هر انگیزه که صورت گیرد، تلاشی بی‌سرانجام و محکوم به شکست است و در نهایت، به ضرر خود نیروی تمام خواهد شد که می‌کوشد چهره‌ای منفک از تاریخ خود به مردم ارائه دهد.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران:

دیگر هیچ خطا و اشتباهی از اصلاح‌طلبان پذیرفته نیست

انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران با انتشار بیانیه‌ای خواستار عدم تسلیم نمایندگان مجلس شورای اسلامی در برابر آنچه که آنرا فشارها و جوسازی‌ها نامیده است، شد. در بخشی از این بیانیه آمده است: در بخشی از این بیانیه نیروهای اقتدارگرا، فضا را ایستچنین بر اصلاحات و اصلاح‌طلبان تنگ کرده‌اند و نهادهای برگزیده مردم را به بازی گرفته‌اند و اقلیت را به جای اکثریت می‌نشانند و برخی معترضین به دادگاه کشانده می‌شوند و در بعضی زمینها فضای ارباب و خسوت به گونه‌ای بر جامعه حاکم شده است، دیگر هیچ خطا و اشتباهی از جبهه اصلاح‌طلبان پذیرفته نیست، خصوصاً در موضوع مهیسی مثل کابینه که توسعه همه جانبه کشور وابسته به آنست. انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در ادامه آورده است: کابینه دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی، که بنا بود «کابینه اصلاحات» باشد و در مسیر تسخول نظام به سمت مردم‌سالاری گام بردارد، اکنون

این دغدغه به وجود آمده است که به مایه اطمینان اقتدارگرایان رافع دغدغه مخالفان بدل گشته و ناکارآمدی مشهود و آشکار آن، محافظه کاران را به شکست تجربه اصلاحات، امیدوار سازد. گویا از راس به ذیل کشیدن مجلس و قربانی کردن آن در پای برخی مراکز برای تلخ کردن کام مردم کافی نبود که اساسی تکراری وزرای «کابینه اصلاحات» و بسته نگه داشتن حلقه بعضی مدیران ناکارآمد نیز به آن افزوده شد. کابینه معرفی شده بسیاری از کسانی که به اصلاحات رای داده‌اند را ناامید می‌سازد و کسانی که در انتخابات شرکت نکردند را بر صحت تصمیم خود مطمئن می‌گرداند.

در ادامه این بیانیه با انتقاد از برخی از وزرای معرفی شده از مجلس خواسته شده است به نمایندگی از مردم به این افراد رای عدم اعتماد دهند و با جلوگیری از حضورشان در کابینه امید به تداوم اصلاحات را در دل مردم دوباره زنده کنند.

در بخش پایانی این بیانیه تأکید شده است: وکلای مردم توجه کنند که در هر جنبش سیاسی، رابطه بین مشروعیت و کسارتی از اهمیت حیاتی برخوردار است و کوچکترین نقصانی در کارائی، اثر مستقیم بر مشروعیت خواهد داشت و اکنون که هم در فضای غبار آلود سیاسی و هم در محیط بحران‌خیز اجتماعی، اصلاحات با چالشهای عمده‌ای دست به گریبان است، پیامد مستقیم ناکارآمدی دولت، جز کاهش و در نهایت سلب مشروعیت جنبش اصلاحات نخواهد بود. در حالی که بیش از نیمی از ساختار قدرت، به رغم معرفی شده بسیاری از کسانی که به اصلاحات رای داده‌اند را ناامید می‌سازد و کسانی که در انتخابات شرکت نکردند را بر صحت تصمیم خود مطمئن می‌گرداند.

در ادامه این بیانیه با انتقاد از برخی از وزرای معرفی شده از مجلس خواسته شده است به نمایندگی از مردم به این افراد رای عدم اعتماد دهند و با جلوگیری از حضورشان در کابینه امید به تداوم اصلاحات را در دل مردم دوباره زنده کنند.

قوانین عرفی و زمینی متضمن کرامت و منزلت انسان است

دانش باقرپور

هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه در سفر اخیر خود به استان سمنان اعلام داشت که قوه قضائیه با هماهنگی دیوان عالی کشور قصد دارد یک سلسله تصمیمات تشییعی و کیفری را به منظور «مبارزه با ناخنجاری‌های اجتماعی» حول متهمانی که خلاف موازین و قوانین اسلامی عمل کرده‌اند در ده شهر بزرگ کشور به شکل علنی به نمایش بگذارد. گرچه از چند ماه پیش احکام گردن زدن، سنگسار و اعدام در کشور شتابی دوباره به خود گرفته است، اما در هفته‌های اخیر تریبون‌های بسیاری در اختیار برخی از مسئولین نظام قرار داده شد تا تهدید علنی و مستقیم خود را حول اجرای احکام غیرانسانی با صراحت اعلام دارند.

چندی پس از ایراد این سخنان تهدیدآمیز و شرم‌آور، احکامی که پیشاپیش از سوی قضات دادگاههای انقلاب صادر گردیده بود، با بهره‌گیری و هماهنگی نیروی انتظامی دسته دسته از جوانان را به قصد اجرای کیفر علنی، راهی میادین و معابر شهرهای بزرگ کشور ساختند و افکار و وجدان عمومی را از اعمال این نوع مجازات‌های غیرانسانی تحت تأثیر شدید خود قرار دادند.

در طی دو روز، بیش از ده تن در شهرهای تهران، کرمانشاه، سمنان و مشهد حلق اویز شدند که تنی چند از این افراد در ملامع به دار اویخته شدند. همچنین رسانه‌های خبری کشور اعلام داشتند که در هفته گذشته بیش از صد مورد حکم اعدام به تأیید دیوان عالی کشور رسیده است. روز چهارشنبه ۲۴ مرداد در منطقه خاوران تهران، هنگامی که نیروی انتظامی قصد اجرای مراسم اعدام یک جوان را داشت با مخالفت جدی بیش از دو هزار تماشاگر روبرو گردید، مردم در این مراسم خواستار عفو جوان شدند و با پرتاب چوب و سنگ به سوی نیروی انتظامی اعتراض و مخالفت خود را اعلام داشتند. یک روز پیش از این مراسم، ۸ تن از جوانان تهرانی، در میدان ولی‌عصر و در ملامع به جرم نوشیدن شراب شلاق خورده بودند.

محافظه کاران به ویژه هاشمی شاهرودی از بکارگیری این نوع مجازات‌ها خرسندند و ابراز رضایت می‌کنند، آنها قصد دارند با اجرای این احکام مردم را مرعوب جو خودساخته سازند، رئیس قوه قضائیه در سمنان، روز پنجشنبه ۲۵ مرداد در شهر مشهد، بازتاب این روش‌های غیرانسانی را چنین بیان می‌دارد: «مردم از این اقدام‌ها شاد شدند و از قوه قضائیه و نیروی انتظامی تشکر کردند».

توسط مرتجعین صورت می‌گیرد. مافیای قدرت و ثروت با تکیه بر واپس‌گرایی ایدئولوژیک، چشم خود را به تبعات منفی و زیان‌بار این اعمال بسته است، این اعمال ضدانسانی و تحقیرآمیز موجی از مخالفت را در سراسر کشور و سایر کشورهای جهان به ویژه درون نهادهای ناظر بین‌المللی برانگیخته است. وقوع این رویداد تلخ در کشور، طیف‌ها و جناح‌بندی‌های درون حکومتی را با تعابیر و موضع‌گیری‌های متفاوتی روپرو ساخت. تاسف‌بار آنکه بین‌المللی برانگیخته است. وقوع این رویداد تلخ در کشور، طیف‌ها و جناح‌بندی‌های درون حکومتی را با تعابیر و موضع‌گیری‌های متفاوتی روپرو ساخت. تاسف‌بار آنکه بین‌المللی برانگیخته است. وقوع این رویداد تلخ در کشور، طیف‌ها و جناح‌بندی‌های درون حکومتی را با تعابیر و موضع‌گیری‌های متفاوتی روپرو ساخت. تاسف‌بار آنکه بین‌المللی برانگیخته است.

توسط مرتجعین صورت می‌گیرد. مافیای قدرت و ثروت با تکیه بر واپس‌گرایی ایدئولوژیک، چشم خود را به تبعات منفی و زیان‌بار این اعمال بسته است، این اعمال ضدانسانی و تحقیرآمیز موجی از مخالفت را در سراسر کشور و سایر کشورهای جهان به ویژه درون نهادهای ناظر بین‌المللی برانگیخته است. وقوع این رویداد تلخ در کشور، طیف‌ها و جناح‌بندی‌های درون حکومتی را با تعابیر و موضع‌گیری‌های متفاوتی روپرو ساخت. تاسف‌بار آنکه بین‌المللی برانگیخته است. وقوع این رویداد تلخ در کشور، طیف‌ها و جناح‌بندی‌های درون حکومتی را با تعابیر و موضع‌گیری‌های متفاوتی روپرو ساخت. تاسف‌بار آنکه بین‌المللی برانگیخته است.

محافظه کاران به ویژه هاشمی شاهرودی از بکارگیری این نوع مجازات‌ها خرسندند و ابراز رضایت می‌کنند، آنها قصد دارند با اجرای این احکام مردم را مرعوب جو خودساخته سازند، رئیس قوه قضائیه در سمنان، روز پنجشنبه ۲۵ مرداد در شهر مشهد، بازتاب این روش‌های غیرانسانی را چنین بیان می‌دارد: «مردم از این اقدام‌ها شاد شدند و از قوه قضائیه و نیروی انتظامی تشکر کردند».

محافظه کاران به ویژه هاشمی شاهرودی از بکارگیری این نوع مجازات‌ها خرسندند و ابراز رضایت می‌کنند، آنها قصد دارند با اجرای این احکام مردم را مرعوب جو خودساخته سازند، رئیس قوه قضائیه در سمنان، روز پنجشنبه ۲۵ مرداد در شهر مشهد، بازتاب این روش‌های غیرانسانی را چنین بیان می‌دارد: «مردم از این اقدام‌ها شاد شدند و از قوه قضائیه و نیروی انتظامی تشکر کردند».

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان

با سلام فراوان به شما یاران و هم‌زمان عزیز شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پنجاه و ششمین سالگرد تأسیس حزب دمکرات کردستان ایران را به شما تبریک می‌گویم. آرمانهای مشترک حزب شما و سازمان ما در مبارزه برای استقرار دمکراسی در ایران و برابر حقوقی همه ملیت‌های ساکن ایران رشتت نیرومندی است که ما و شما را به هم پیوند می‌دهد و به پیکار مشترک فرا می‌خواند.

در پنجاه و ششمین سال فعالیت حزب دمکرات کردستان نیروهای مدافع ولایت فقیه پورش گسترده خود را در جهت مسدود کردن مبارزه اصلاح‌گرایانه در جامعه ما و تلاش برای به عقب‌راندن مبارزات آزادیخواهانه مردم ما ادامه دادند. مبارزه آگاهانه مردم جامعه ما در برابر وحشی‌گری و خسوت نیروهای محافظه کار حاکم شرایط حساسی را پدید آورده که از ما نیروهای معتقد به دمکراسی می‌طلبد که صفوف خود را هر چه فشرده‌تر ساخته و با مبارزه مشترک و مسئولانه در جهت خنثی کردن تلاش‌های مستبدین حاکم بکوشیم.

امیدواریم حزب شما در پنجاه و هفتمین سالگرد فعالیت خویش به موفقیت‌های بیشتری دست یابد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۸ آگوست ۲۰۰۱

این کابینه بر آمده از رای مردم نیست

۵- سرانجام اینکه کابینه هم‌چنان مردانه است و نمی‌تواند مستقلاً و مستقلانه و باز عمل کند. این اظهار نظر حاوی واقعیت‌هایی است. چرا که در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی نهادهای انتخابی تحت فشار نهادهای غیرانتخابی، ولی فقیه و باند ثروت - قدرت قرار دارند. آنها در پیشبرد سیاست‌ها و گزینش‌ها سهیم هستند و همواره سهم خود را می‌طلبند. اما در سوی دیگر، افکار عمومی قرار دارند که خاتمی را انتخاب کردند و از او تحقق مطالباتشان را می‌خواهند. میلیون‌ها جوان، زن و مرد خواستار تأمین آزادی بیان و مطبوعات و تأمین حقوق بشر هستند. خاتمی می‌توانست از پتانسیل نیروی برآمده از انتخابات ۱۸ خرداد سود جوید و گام‌هایی در عقب‌کشاندن نیروهای تمامیت‌گرا و پیشبرد اصلاحات

ادامه از صفحه اول

بیست سال پس از اعدام‌های تابستان ۶۰

در میان هزاران زندانی سیاسی که در تابستان خونین ۱۳۶۰ اعدام شدند، شنیدن برخی نام‌ها هنوز خاطراتی را زنده می‌کند و واقعیاتی تاریخی را به یاد می‌آورد که ثبت بادوام آن در حافظه مردم ما، در نهایت راه را بر تلاش برای واگرداندن جلوه‌دادن خصلت و مشخصات رویدادهای آن زمان خواهد بست. در این روزها که بیست سال از آن ایام سیاه می‌گذرد، پاسداشت خاطره قربانیان به شکلی فراتر، مشخص‌تر و ملموس‌تر از ذکر آمار و اعدادی که به خودی خود ریشه بر اندام‌ها می‌اندازند. حداقل دینی است که آن جان‌باختگان، برگردن ما دارند. تنها با یادآوری موارد با نام و نشان است که بار دیگر در می‌بایم در پس هر شماره، جان عزیز انسانی نهفته است که دوست می‌داشت و دوست داشتند.

قربانیان اصلی کشتارهای تابستان بیست سال پیش، مجاهدین و نیروهای چپ بودند. به نمایندگی از این دو گروه، در اینجا به ذکر دو نام بسنده می‌کنیم: محمدرضا سعادتی و سعید سلطانی. وجه تشابه این دو نام، وجه افشاگر سرگذشتی است که با این دو نام گره خورده است. هم در مورد سعادتی و هم در مورد سلطانی، هر آنچه رژیم جمهوری اسلامی آن زمان و اکنون در مورد اعدام‌های سال ۶۰ می‌گفت و می‌گوید، به نحوی بسیار چشمگیرتر از سایر قربانیان، بی‌اعتبار است. تنها اعدام این دو زندانی کافی بود تا پسرده از ماهیت دستگاه جهشی سرکوب رژیم و ولایت فقیه برآورد، دستگامی که برای راه‌اندازی و روغن‌زدن چرخ‌های آن، از بسیاری ترغیبات تبلیغاتی مانند «مبارزه علیه تروریسم» بهره گرفتند. اما چهره ضدانسانی و جنایتکارانه آن در اعدام‌های سعادتی و سلطانی، هر چه آشکارتر شد.

محمدرضا سعادتی هنگامی اعدام شد که دو سال بود در زندانهای جمهوری اسلامی به سر می‌برد و از سوی دادگاه انقلاب به زندان محکوم شده بود. سعادتی در ماه‌های تعیین‌کننده چرخش رهبری مجاهدین به شی مسلحانه، گروگان رژیم در ماجرائی بود که به نحو اسرارآمیزی آغاز شده و به محکومیت سعادتی به جرم «جاسوسی» انجامیده بود. ماه‌ها تلاش مجاهدین با حمایت شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله طالقانی برای آزادی سعادتی به جانی نیانجامید و وی، گروگان رژیم باقی ماند. حکومت جمهوری اسلامی عاقبت این گروگان خود را به جوخه اعدام سپرد، و هنگامی که دید ایجاد رسوائی سر به نیست کردن سعادتی گسترده شده است، سناریوی ساختگی برای توجیه اعدام ناچاراندرانه این گروگان، سر هم کرد. مرگ سعادتی، بسیار مطلوبانه بود و از آنجا که سابقه دو ساله کشمکش حول وی، افکار عمومی را نسبت به سرنوشت او حساس کرده بود، سعادتی مظهری از زندانیانی شد که حرص رژیم برای نابودکردنشان، حتی معیارها و مقررات خود حکومت را نیز به هم ریخت. هفت سال بعد، حکومت خمینی قتل ناچاراندرانه سعادتی را به دستور شخص رهبر در مورد هزاران زندانی دیگر که بسیاری از آنان محکومیت زندان داشتند، تکرار کرد.

سعید سلطانی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به عنوان شاعر انقلاب شناخته شد. وی در شب‌های شعری که شهرتی حماسی یافته است، جسورتر و بی‌گدارتر از همه بر رژیم شاه تاخت و انقلاب را سرود. ارزش انتقاری که سلطانی در آن شبها فریاد کرد، در سکوت شکنی آنها بود. حرف‌هایی را که تا آن زمان در لاف‌ها و کنایه زده می‌شد، سلطانی با صراحت و صراحت و صلابتی که طنین آن لرزه‌افکن بود، سرود. سعید سلطانی در مراسم ازادواج او دستگیر کردند. او نه مخفی شده بود و نه در هنگام دستگیری، بر خلاف توصیه برخی دوستانش گوشید بگریزد. شاعر انقلاب، با لباس دامادی به زندان رفت و در تابستان ۱۳۶۰ تیرباران شد.

اعدام سلطانی در سال ۶۰، اعدام مرتضی کیوان قریب سی سال پیش از آن را تداعی می‌کند. همانگونه که همان یک مورد اعدام کیوان کافی بود تا چهره کربه حکومت کودتا را بر ملا کند، تنها قتل سلطانی نیز کفایت می‌کند که نشان دهد فرزندان مردم ایران را در دهه ۱۳۶۰ تا چه حد ناچاراندرانه کشتار کردند. همانگونه که تیرباران لورکا سرود شد و قتل و بکتور خارا الهام‌بخش حماسه‌های بسیار، کشتن سعید سلطانی نیز از خاطرها محو نخواهد شد. یاران شاعر و نویسنده سلطانی، یاد او را گرامی می‌دارند. در سال‌های اخیر هنگامی که وزارت ارشاد دولت آقای خامنه‌ای در دوره مهاجرتی توانست رضایت شماری از نویسندگان و شعرا را برای شرکت در مراسمی رسمی جلب کند، از تریبون همین مراسم یاد سعید سلطانی گرامی داشته شد و حزب‌الله را بر آن داشت تا برق بلندگوها را قطع کند. اگر رژیم شاه توانست خاطره مرتضی کیوان را محو سازد، قاتلان سعید سلطانی را نیز یاری زدودن حماسه این شاعر خواهد بود.

اگر از خواب برآید بیمار

شعری از سعید سلطانی



چنگش فرو نشسته میان ملاقه‌ها
جوار خون
از کنج لب، به کنده شانه، کشانده است
از چشم نیم خفته بیمار الماس‌های اشک
بر خون نشانده است
بر بالش سپید
- چون خرمنی ز خون و ز خاکستر -
کاکل فشانده است.
تأییده دنده‌هایش، از زیر زخم و پوست
تا نعره بسته است
بسی نیست
می‌سوزد استخوان و
کسی نیست
این مرد خسته کیست؟
این مرد روستائی
این مرد کارگر
این مرد نعره بسته در خون نشسته کیست؟
این غول ماندگار ولی سرشکسته کیست؟
با گشت پاسدار
پشت در و دریچه و دیوار
بیمارخانه خفته و
بیمار
در حاله سکوت نفس می‌کشد.
ناگه، می‌شکافت در آبر تندری
بیمارخانه، باز، می‌آشوبد.
برقی به چشم چیرد شپ چنگ می‌زند،
بیمارخانه بند اسپران است.
رگبار پشت صاعقه می‌کوبد:
این شیکلا چرک
خود دلاوران است
این چارق کهن
پوزار کاپیان است
این قلب مزدک است
این بازوان رستم دستان است
این خفتگان خوف
این مرد روستائی
این مرد کارگر
این پهلوان زخمی
ایران است.
رگبار روی پنجره می‌کوبد
خفته‌ست پشت پنجره، بیمار
و پاسدار
خرد و خراب و خسته، می‌گردد
پشت در و دریچه و دیوار.

این مرد زنده کیست
این مرد زنده کیست
که دیریست
با نعره‌اش زمین و زمان را
از هم نمی‌درد؟
و زخم تافته‌اش را
از انتهای شب، به شبی تازه می‌برد؟
این مرد خفته کیست
این ساکت
این صبور
که گاهی
با ناله‌ای به تاب و تب اقرار می‌کند
و در شبی گداخته و سنگین
کابوس خون و خشم و خیابان را
در خاطرات خفته تابستان
بیدار می‌کند
افتاده روی شانه بسیاری
شب، در شرار تخدیر
با خواب می‌گراید
با زخم تازه‌تر، اما
از خواب برمی‌آید.
این بی‌دیوار و یار، به بیمارخانه کیست؟
این بی‌نشانه کیست؟
که شیکلا و چارق از دست رفته‌اش
در گنجه ماند است
و ز آفتاب و کار، ترک‌های تفته‌اش
بر پنجه مانده است.

خاطرات یک زندانی سیاسی

«... تا کشتار»

قسمت اول

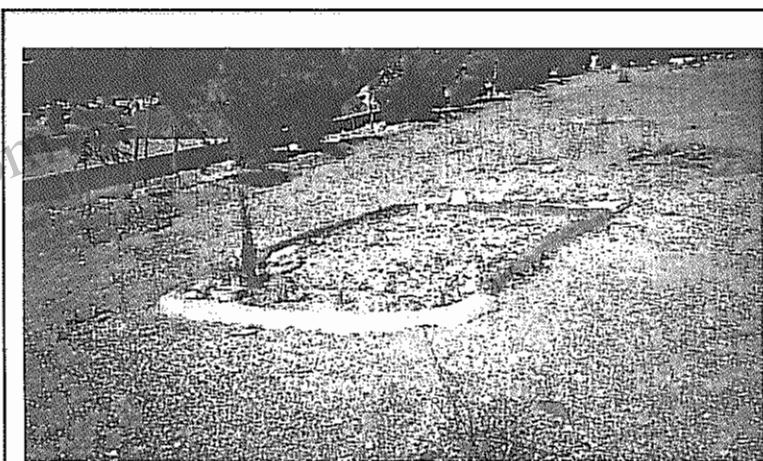
جاسم هروان

بسیار مورد توجه زندانیان بود.

شکنجه گاه، بیرون ساختمان اصلی قرار داشت، با چند اتاق مجزا که از طریق درب اصلی و هم از پشت ساختمان، به قسمت اصلی وصل بود. در بازداشتگاه، بطور عمده، روی تخلیه اطلاعاتی و گرفتن اقرار از متهمان کار می‌شد و از شیوه‌های متنوعی برای رسیدن به مقصود استفاده می‌کردند. شلاق، مشت و لگد، بی‌خوابی، تحقیر، اعدام مصنوعی و بسیاری شیوه‌های غیرانسانی دیگر کاملاً رایج بود. با این حال، بکارگیری شلاق و ایجاد ناامنی از سایر وسائل متداول‌تر و شاید بتوان گفت که مؤثرتر بود.

بازجویی معمولاً در شکنجه گاه آغاز می‌شد و پس از مرحله در سلول ادامه می‌یافت و زمان مشخصی نداشت. گاه تمام روز و حتی شب نیز دنبال می‌شد و گاه پیش می‌آمد که مادامیدون هیچگونه بازجویی یا سؤال و جوابی می‌گذشت و به اصطلاح زندانی در حالت اضطراب و بلا تکلیفی نگه داشته می‌شد. معمولاً بازجوها، تلاش‌شان این بود که زندانی فرصت تمرکز حواس و بازسازی خودش را پیدا نکند و بسته به مورد طوری عمل می‌کردند تا زندانی از آنچه در باره‌اش می‌دانند بی‌خبر و در شک و تردید باشد.

بعلاوه، کار روی زندانی به منظور تواب‌سازی و وادار کردن او به همکاری با پلیس نیز رایج بود. بسیار پیش می‌آمد،



آرامگاه رفیق انوشیروان لعلی در کلسان خاوران



و ماند بر سر هر راهکوره غمناک
کوری چند بر خاک،
بی سنگ بی کتیبه
بی نام و بی نشان

احمد شاملو

زندانیان را که حکم داشتند، از «کارون» و «دادگاه انقلاب» به این محل، منتقل می‌کردند و هدف این بود که آنان را به تسلیم و همکاری اطلاعاتی وادارند. بعضی از زندانیان کارون را که متمم به ایجاد تشکیلات در زندان بودند، قبل از محاکمه مجدد، به منظور تخلیه اطلاعاتی و بخصوص تواب‌سازی به این بازداشتگاه می‌آوردند و از همینجا، بسیاری را بعد از مجبور کردن به توبه، به دادگاه می‌فرستادند و اعدام می‌کردند.

یکی دیگر از برنامه‌هایی که در بازداشتگاه اجرا می‌شد این بود که افراد توابی را که در زندان کارون، حاضر به همکاری اطلاعاتی با پلیس شده بودند، برای مأموریت‌های ویژه‌ای به بازداشتگاه سپاه می‌آوردند. این توابین، علاوه بر همکاری در بازجویی افراد بازداشتی، به تناوب برای گشت‌زنی در شهر و شناسایی و دستگیری هواداران گروه‌های سیاسی مختلف

و حمام که توسط تیغی از سلول مجزا شده بود. بالای درب آهنی سلول‌ها، کانال کولر آبی قرار داشت. کولر آبی بازداشتگاه هرچند که صدایش گوش خراش و عذاب‌آور بود و چون سوهانی روح را می‌خراشید ولی با حسابجانی هوای سلول، تحمل شرعی و گرمای تابستان را آسان‌تر می‌کرد و با همه مزاحمتی که در تابستان داشت، زمستان، چون امکان انتقال صدا را به راحتی تامین می‌کرد - برای بازداشتی‌ها، نقش نوعی تلفن و وسیله کسب خبر از حال و هوای عمومی بازداشتگاه و سایر زندانیان را داشت. شنیدن صدای هم‌زنجیران و نواهایی که زندانیان در شب‌های تنهایی و رنج‌آور حبس سر می‌دادند، نوعی هم‌نوایی روحی بود میان‌شان که هر از گاهی با آمیزه‌ای از سرودهای آشنای دوران انقلاب، آمیذبخش می‌شد و روح را طراوتی تازه می‌داد، و این همه تنها به واسطه وجود کانال‌های هوا امکان می‌یافت و البته

به یاد ماندگار استاد امیرحسین آریان پور

اگر ز بار خزان گلبنی شگفته بریفت

خسرو باقرپور



اما او آتش فشانی خاموش نشدنی بود. یاور استوار در بخشی دیگر از این سرگامه چینی می نویسد: «من یادداشت های بی شمار و به دقت کلاسه بندی شده استاد را بارها دیده ام، نمی دانم سر نوشت این اثر ارجمند چند جلدی، که خود بر این باور بود که انتشار آن می تواند سالها جامعه ما را در این رشته یار و یاور باشد، بکجا انجامیده؟! اثری که بی دلی همانند دیگر آثار آریان پور در نوع خود راه گشا، تاثیرگذار و به دلیل این که این گونه آثار در فرهنگ ما کمیاب است، چاره ساز خواهد بود. او به درستی بر این باور بود که دین سالاری در ایران از دیرباز راه را بر مقررله فلسفه، یعنی بیان چرایی جهان، سد کرده و باعث شده است تا اندیشه اجتماعی در سطح حرکت کرده و توقف بینادهای راستین تحولات اجتماعی را باعث گردد. آخرین بار که شرف دیدار را یافتیم، اندکی پیش از وافته جان شدنش، در منزل من در تهران، روزی که هر دو در ترور مفتوح دست نداشتیم، حتما اطلاع داشته ایم! می پرسم چرا این حرف را می زنی؟! می گویند: که تو چندی پیش به آقای مفتوح گفته ای که شما با این کارها پتان دارید از میان مردم برای خودتان دشمن تراشی می کنید! ایشان نمی دانند حکومتی که در مردم راند داشته باشد بر پای نخواهد ماند. و بعد با خنده اضافه کرد: مردم حلوائی این ها را هم مانند حلوائی حکومت شاد خواهند خورد!»

سراسر دوران پهلوی، آرام نشسته بود. پدر امیرحسین، که بزرگ خاندان نایبی بشمار می رفت، با وجود این که زیر نظارت شدید پلیس بود و بارها مبارزه پرداخت، و با میانجی فرزندان دلیر خویش، با گروه های سیاسی انقلابی همکاری کرد. امیرحسین آریان پور را شاید بتوان تاثیرگذارترین، دمکرات ترین و رزمنده ترین استاد در تاریخ دانشگاهی ایران دانست. به همین دلیل وجود او از جانب عمده زور و چهل بر تافته نمی شد. او به سبب دارا بودن خصلت های فوق، در سال ۱۳۲۲ از دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران اخراج شد. در سال ۱۳۳۵ از موسسه علوم اداری دانشگاه تهران اخراج شد. در سال ۱۳۴۷ از موسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران اخراج شد. در سال ۱۳۵۵ از دانشکده الهیات و معارف اسلامی اخراج شد. قبل از این که پایان نامه دانشگاهی خود را با درجه دکترا، در دانشگاه «پرنستون» آمریکا به پایان برساند از آمریکا اخراج شد!

فراری ارتش تزاری، آنان را به ترک صغوف ضد انقلابیون برمی انگیزد و به سربازان فراری پناه می داند. حتی آنان را برای بازگشت به وطن انقلابی خود، از درون کویر به ناحیه خزر می رساند. گذشته از این ها گروهی از نایبیان چران به یاری «امیرمهدی»، پدر امیرحسین آریان پور، و به همت «محبعلی دبیرسپهری»، انجمنی که مبلغ افکار انقلابی بود و بعدها «کمیته سرخ» نام گرفت در کاشان به پا کردند. محبوبیت نایبیان که از مبارزه آنان با استبداد و سلطه بیگانه بر کشور ناشی شده بود، در دل مردم خوب کویر آشنانه



نایبیان مسلح؛ نفر نهم امیرحسین کاشی (جد امیرحسین) و در سمت راست او پسرانش (بدر بزرگ امیرحسین)

تا آن زمان چون مردم به نام های خود و نام پدرانشان شناخته و نامیده می شدند، نام خانوادگی مرسوم نبود. لذا حکومت پهلوی مردم را به برگزیدن نامی خانوادگی مجبور ساخت. در این رابطه عموم نایبیان واژه نایبی را به عنوان نام خانوادگی برگزیدند. اما پلیس رضاشاهی به فوریت آن ها را به ترک این نام وادار کرد. به دنبال این امر هر یک از خانواده های طایفه نایبی به نامی دیگر درآمدند. به پیشنهاد «ملک السورخین سپهر» که با این خاندان دوستی داشت، امیرمهدی پدر امیرحسین، و برخی از برادران او، خود را «آریان پور» نامیدند.

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش!

چندی پیش در محفل گفت و شنودی، به مناسبت بزرگداشت خاطره و یاد گروهی مبارز قدیمی، که جان بر سر پیمان خویش با آزادی و سعادت مردم گذاشته بودند، در کنار دو سخنران دیگر، صاحب این قلم نیز حضور داشت. طبق روال مرسوم این گونه مراسم، نگارنده و یکی دیگر از سخنرانان، به نقش و اهمیت «این مردگان»، که عاشق ترین زندگان بودند، پرداختیم و با سخن و شعر، تاثیر آنان را بر روند تحقق آرمان های انسانی و میهنی، در ایران بلا زده مان ستودیم. در این میان رفیق عزیز سخنران دیگر، به شدت بر آشفت که: (سیاست علم الاجتماع است و عرصه سلطه احساس نیست، و باید این عرصه را از سیطره «شاعر» و «شهود» و «مرد» رها کنید. وانگهی، دانش این مردگان از دانش فرهیختگان زنده زمان ما و در کنار ماکس ترستروند، زندگانتان را تجلیل کنید). این نازنین پاسخ شنید که: (مقصود از این تجلیل و اکرام، اندازه گیری معرفت زندگان و مردگان نیست، ستایش و تجلیل از آغازکنندگان است. که ایشان راه گشوده اند و جاده همت با قدم معرفت پیروده اند، هر چند این معرفت، منظور جام بضاعت ایشان بود. علم الهی بنده مایان شاید در مقام مقایسه، از تسلط «فیثاغورث» بر این علم بیشتر باشد، اما او پدر هندسه بود و آغازگر!، باری، قوه اکتفا و استدلال در آن محفل اتفاق نکرد و آن شب بی صلح و سازشی به سر آمد. و اینک باز راهگشایی، فریختی و آموزش داری دیگر از میان ما رفته است. و من نیکو چو می نگرم و برجسته ترین نکته ای را که می بینم، همانا ستایش بی چون و چرای او بر دهن و اندیشه چند نسل از کساوشگران، مسحققان و دانش پژوهان علم جامعه شناسی و همچنین نحلده های مختلف سیاسی چپ در ایران است، و مگر می شود از او ننوشته، و از او تجلیل نکرد؟ مگر می شود در این سرفهت فرهنگی از داغ به خاک افتاد این درخت پسر سر فرهنگ متاثر نشد؟ هر چند هفتاد و هفت سال هم عمر کرده باشد. ایران امیرحسین آریان پور را از کف داده است.



ست راست امیرمهدی (بدر امیرحسین) و سمت چپ امیرعباس (عموی امیرحسین) به همراه آموزگارشان، این در زمانی گرفته شده که این دو برادر در دستگاه عین الدوله (نخست وزیر وقت) تروکان بودند

داشت. این مجربیت چنان بالا گرفته بود که بعد از اعدام بزرگان و سران جنبش نایبی به دست رضاشاخان، مردم کویر به سرایش ترانه و افسانه سازی در مورد آنان دست زدند. ملک الشعراء بهار، در کتاب «ادبیات عامیانه در عصر مشروطه»، چاپ ۱۳۲۲، صفحه ۸، از ترانه ای یاد می کند که مردم کاشان در ستایش نایبیان کمیته سرخ زمزمه می کردند: توی کویرها، در قلب ایران / میان دیوها، در شهر کاشان / گلکار پیری نه تان نهال کاشت / دیده به راه «بباد شمال» داشت / تان نه نبالش، گل های سرخش / سرخی بگیرد از خون سرخش، در هر کناری ریشه دوآوند / از جور خارها باغ آرهاوند / اما زمانه نقش دگر زد، / غفرتی جادو بر باغ ره زد، / با جادوی خود ایران خزان کرد، / «باد جنوبی» ۲ تا که وزان کرد، / باغ گل سرخ زیر و زبر شد، / دور گل سرخ یک سر به سر شد، / گل ها و گلکار بر باد رفتند، / لیکن، نه هرگز از یاد رفتند، / شام زمستان دیری نماند، / بام بهاران آورد امید، / گلکار ماهر برخاست هر سو، / لرزید بر خود غفرتی جادو، / باد شمالی، در کوه پیچید / گلبوته سرخ ۳ هر گوشه روید، / تریز و مشهد، تهران و کاشان، / پوشهر و شیراز، رشت و صفهان، / گلبوته سرخ، ایران فراگیر!

این دانشور مرد نامی و فرهیخته که روان را به کیمیای دانش آراسته می داشت، در تمارتن نیز کارستان کرده بود. او در سال های دهه بیست شمسی و در دوران جوانی خویش از قهرمانان نام آور و زنده برداری ایران بود!

بی شک نام و یاد گرامی و عزیز استاد دکتر امیرحسین آریان پور در خاطر همه ایران دوستان و عدالت پژوهان ماندگار است. سروده زیر منسوب به او است که همواره آن را زمزمه می کرد:

روز ما فرداست، فردا روشن است / شام تیره صبح را آستن است / روشنی زاoid ز بطن تیرگی / زاده بر زاینده باید چیرگی / ماهمه در راه صبح روشنیم / در دل تاریخ آن سو می رویم / سیر ما سازنده تاریخ ماست / سیر تاریخی کجا از ما جد است / پس اگر با شوق و آگاهی رویم / راه تاریخی خود کوته کنیم / آفتاب زندگی پاینده باد / چشم ما بر طلعت آینده باد.

توضیحات:
۱ - منظور انقلاب اکثر است.
۲ - منظور نفوذ سنتی انگلستان است که با حضور نیروی نظامی آن در جنوب کشور، قوی تر بود.
۳ - در برخی روایات دیگر «کمیته سرخ» آمده است.

سفر

کاش آسمان اینجا، کمی مهیباتر بود
و سکوت و سردی و سرما،
درون مردمانش بی اثر تر بود.
کاش، بارش اشک هایش باصفا تر بود
یا که طوفان های طولانی، در اعماق دل ها بود
کاش، آسمان اینجا، مثال یک سید گل بود
و بهارش پر ثمر تر بود
کاش، این باد نوازنده، دل ما را مثال
برگ ها می کرد
می لرزید، می رقصید و سیر از شبنم می کرد.

دریغ

وقتی دست هایم هنوز، برای پذیرش باران
باز است
وقتی نگاهم هنوز،
منتظر طلوع خورشید است
وقتی زمین خشک منتظر رشد گیاه است
وقتی دست هایم خمیده هر دعا است
وقتی چشم هایم منتظر هر نگاه است
وقتی دریا به عشق زندگی
گاه آرام و گاه طوفانیست
وقتی سبو پر از ریاست
وقتی ماه، ز رنج گذشت زمان
هلال می شود
وقتی زمانه بی وفاست
ای روزگار ماندنی از چه دریغ می کنی؟
م. آوا

تلاش دانشجویان برای ایجاد پیوند بین جنبش دانشجویی و کارگری

بهروز خلیق

دانشجویان دانشگاه امیرکبیر روز یکشنبه ۲۱ مرداد میزگردی پیرامون «جنبش کارگری» برگزار کردند. در این میزگرد علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر، پرویز بابائی مترجم، فعال سابق سندیکای کارگران و صاحب‌نظر در جنبش سندیکائی، محمدرضا عاشوری صاحب امتیاز و مدیر مسئول ماهنامه «اندیشه جامعه» حضور داشتند.

ایستار تشکیل میزگرد پیرامون «جنبش کارگری» توسط دانشجویان، گامی است مثبت و

اگر دانشجویان از اعتراضات کارگری حمایت کنند، اگر کارگران به اعتراض علیه سرکوب جنبش دانشجویی برخیزند، بی‌تردید حلقه‌های مشترکی بین آندو بوجود خواهد آمد و بر توان و قدرت هر دو جنبش افزوده خواهد شد

قابل تقدیر. گرچه در این میزگرد از فعالین فعلی جنبش کارگری حضور نداشتند، با این وجود مسائل مطروحه در این میزگرد در بین دانشجویان و کارگران بازتاب پیدا خواهد کرد.

اما آنچه اهمیت جدی دارد حرکت دانشجویان در جهت توجه و نزدیکی به جنبش کارگری است. بنظر می‌رسد که دانشجویان تصمیم گرفته‌اند که از محدوده دانشگاه به بیرون گام نیندازند، به سایر جنبش‌های اجتماعی نزدیک شوند و با آنها ارتباط برقرار سازند. در حال حاضر جنبش کارگری فعال‌ترین جنبش اعتراضی در کشور ما است. اخباری که در روزنامه‌ها دوج می‌شود حاکی از گستردگی و وسعت تظاهرات، اعتصابات، تحصن‌ها و گردهمایی‌های کارگری است. جنبش کارگری بخاطر تداوم بحران اقتصادی، بحران صنایع، وجود لشکر عظیم یکباران، کاهش مداوم سطح زندگی کارگران و... رو به گسترش است. با این وجود کارگران از نبود تشکلهای مستقل کارگری رنج می‌برند و نمی‌توانند توان و قوای خود را بطور یکپارچه و سازمان‌یافته برای دستیابی به مطالباتشان بکار گیرند.

دانشجویان فعال‌ترین و وسیع‌ترین نیروی اجتماعی جنبش اصلاح‌طلبی در کشور هستند. دانشجویان در انتخابات دوم خرداد و در طی چهار سال اخیر، مهر خود را بر این جنبش زده‌اند. نقش و معرفت جنبش دانشجویی در روند توسعه سیاسی

کارگران: حق اعتصاب را قانونی کنید

بیش از ۱۲۰۰ کارگر توسط مأمورین سرکوب جمهوری اسلامی بازداشت شده‌اند. این رقم نشان می‌دهد که طبقه کارگر ایران برای مبارزات صحنی چه هزینه سنگینی می‌پردازد.

محجوب در همان سخنرانی اضافه می‌کند که برخورد با جریان کارگری به صورت سنت در آمده است. حتی زمانی که آقای عبدالله نوری (که امروز در زندان است) وزیر کشور بود. در بهمن ماه ۷۶ یا ۷۷ بحران در کفش ملی پیدا شد و به اعتصابی ۲۰ روزه انجامید که در جریان آن ۷۰-۶۰ نفر بازداشت شدند. هنوز هم قاضی مدعی است که من براساس گفته وزیر کشور حکم دادم. این اعتراف یک واقعیت را آشکار می‌سازد: عدم پذیرش حق اعتراض و اعتصاب کارگران از جانب جمهوری اسلامی و سرکوب حرکات اعتراضی آنها حتی توسط چهره‌های اصلاح‌طلب حکومت.

در سال‌های اخیر که اعتراضات کارگری گسترش یافته است، خانه کارگر هم بر اثر فشار کارگران حق اعتصاب کارگران را پذیرفته و در جهت کسب این حق گام‌هایی برداشته است. در قطعنامه‌ای که در گردهمایی اول ماه مه صدور یافت، پذیرش حق اعتصاب بعنوان یکی از خواسته‌های کارگران مطرح شد.

کارگران کشورمان، خواستار آنند که در قانون کار اعتصاب بعنوان حق مسلم کارگران گنجانده شود تا هزینه اعتراضات کارگری کاهش یابد و حداقل به لحاظ قانونی دست نیروهای سرکوب از واحدهای تولیدی قطع گردد و دستاویزی برای تخریب انتظامی، امنیتی و قضائی برای دستگیری کارگران وجود نداشته باشد.

اگر مجلس شورا که اکثریت آن با اصلاح‌طلبان حکومتی است، گوشه چشمی به کارگران بیاندازد و به خواسته‌های آنان توجه کند، می‌تواند به خواست کارگران پاسخ گوید و حق اعتصاب کارگری را در قانون کار بگنجانند.

مطالباتشان در قانون کار پذیرفته شده است. در این کشورها کارگران برای رسیدن به خواست‌هایشان از جمله افزایش حقوقشان دست به اعتصاب می‌زنند و تولید را می‌خوابانند. پلیس در این کشورها حق ندارد کارگران را بخاطر اعتصاب دستگیر و زندانی کند.

اما در قانون کار ایران حق اعتصاب برای کارگران پذیرفته نشده است، و اعتصاب از نظر گسترده‌ترین حکومت و کارفرمایان حرکت غیرقانونی محسوب می‌آید. در اکثر مواردی که کارگران دست به اعتصاب زده‌اند، نیروهای انتظامی و امنیتی وارد عمل شده و عده‌ای از کارگران را بعنوان محرک دستگیر و روانه زندان‌ها ساخته‌اند.

علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر در میزگردی که توسط دانشجویان دانشگاه امیرکبیر تحت عنوان «جنبش کارگری» برگزار شده بود، اعتراف نمود که در پانزده سال گذشته

بحران کارگری در جامعه ما رو به گسترش است. این واقعیت را حتی برخی از دولتمردان هم تأیید می‌کنند. وضع کارگران بریژه کارگران آن دسته از واحدهای تولیدی که بعلت مختلف با بحران مواجه هستند، اسفناک است.

کشور ما سال‌ها است که با بحران اقتصادی، بحران صنایع و تورم لجام‌گسیخته و کاهش ارزش پول ریال روبرو است. بار سنگین بحران‌ها روی دوش کارگران منتقل می‌شود. به همین خاطر کارگران با مشکلات بی‌شماری مواجه هستند.

مشکلات زمینه‌ساز حرکات اعتراضی کارگران شده است. گرچه آمار دقیقی از میزان اعتراضات کارگری در سال‌های اخیر در دست نیست ولی از خبرهای ناقصی که در مطبوعات و از جمله در روزنامه کار و کارگر منتشر می‌شود، می‌توان ابعاد گسترده اعتراضات کارگران را دریافت.

در کشورهای سرمایه‌داری پشرفته، اعتصاب بعنوان حربه کارگران برای دستیابی به



اخبار کارگری

جلوگیری از تشکیل شورای کارگری در ایران خودرو

کارگران کارخانه ایران خودرو از دو سال پیش به این سر فعالیت خود را برای تشکیل شورا آغاز کردند که در طی این مدت با موانع بسیاری از جانب وزارت کار و مدیران کارخانه مواجه شدند. علیرغم موانع ایجادشده، کارگران مبارز و پیشرو کارخانه سرانجام توانستند مقدمات تشکیل شورا را فراهم سازند. ایران‌خودرو که بزرگترین و باسابقه‌ترین خودروسازی در ایران است، فاقد تشکلهای کارگری است و مدیریت کارخانه با همراهی وزارت کار تاکنون مانع تشکیل شورای کارگری می‌شوند.

در روزی که قرار بود کارگران گردآیند و نمایندگان خود را انتخاب کنند، مدیریت کارخانه شینت دوم کار را تعطیل کرد و از ورود عده‌ای از کارگران شینت اول به کارخانه ممانعت به عمل آورد. بر اثر این ترندها کارگران نتوانستند در روز مقرر در داخل کارخانه حضور به هم رسانند.

در حالی که در قانون کار تشکیل شورای کارگری پیش‌بینی شده است، وزارت کار نه تنها از فعالیت کارگران برای ایجاد شورای کارگری حمایت نمی‌کند، بلکه همواره با مدیران کارخانه ایران خودرو موانع تشکیل شورای کارگری می‌شود.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه داروگر

عده‌ای از کارگران قراردادی کارخانه داروگر که توسط مدیریت این کارخانه اخراج شده‌اند، در روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه در مقابل اداره کل صنایع و معادن دست به تجمع اعتراضی زدند. به گفته کارگران معترض، مدیریت کارخانه آنان را از کار اخراج کرده و عده‌ای کارگر پیماناتی را با حقوق پایین‌تر به جای آنها گمارده است.

اگر رسیدگی نکنید به خشونت متوسل خواهیم شد.

کارگران کارخانه‌های نساجی باناز و رحیم‌زاده در اصفهان اعلام کرده‌اند که در صورت عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان به خشونت متوسل خواهند شد.

در نامه‌ای که از جانب باناز برای مدیر کل کار استان اصفهان ارسال شده است کارگران ضمن دادن این هشدار گفته‌اند، فشارهای اقتصادی کارگران این شرکت را از پای درآورده و آنان دیگر قادر به تحمل این وضعیت نیستند.

یادآوری می‌شود که کارگران باناز تاکنون برای دریافت حقوق عقب‌افتاده و سایر خواسته‌هایشان، به یک رشته اعتراضات مسالمت‌آمیز اقدام کرده‌اند. اما تاکنون مقامات دولتی و مسئولین کارخانه به خواسته‌های آنان رسیدگی نکرده‌اند.

۲۰۰۰ کارگاه نساجی در اصفهان در آستانه ورشکستگی

دو هزار کارگاه، کرچک تولیدی (با پنج کارگر و یا کمتر) در آستانه ورشکستگی قرار دارند. این در حالی است که کارخانه‌های بزرگ نساجی این شهر نیز از مدت‌ها پیش به این سو تعطیل و یا در حالت نیمه تعطیل به سر می‌نهند. گفته می‌شود که مهم‌ترین علت بحران در صنایع نساجی کشور، ورود بی‌رویه پارچه از خارج و اشباع‌شدن بازار داخلی است. در حال حاضر ۷۰٪ پارچه‌های موجود در بازار وارداتی هستند. کارخانه‌های نساجی یکی از اشتغال‌زاترین صنایع کشور هستند. بحران در صنایع نساجی به بحران کارگری در این واحد منجر شده است.

دیدگاه پرویز بابائی در مورد جنبش کارگری

برگرفته از: نشریه اندیشه جامعه (شماره ۱۶)

اگر بی‌فرومای چشم‌اندازی از شیوه‌های برخورد حاکمیت با جنبش کارگری داشته باشیم، شما این چشم‌انداز را چگونه ترسیم می‌کنید، و نحوه برخورد آنها با سندیکاهای کارگری چگونه بود!

● پرویز بابائی: اصولاً هیات‌های حاکمه هیچ‌وقت نه تنها مشوق تشکیل سندیکاها نبودند، بلکه از سندیکاها واهمه بسیاری داشتند. چرا که فکر می‌کردند سندیکا امنیت آنها را به هم می‌زند. از طرف دیگر، این ترس و واهمه از آنجا نشأت می‌گیرد که هیات حاکمه ایران، خردش یک سرمایه‌دار بزرگی است و اگر سندیکاها را بخواهد تشویق بکند، این فعالیت‌ها شامل نگاه‌هایی که زیرنظر دولت هستند هم می‌شود، چرا که خواسته‌های آنها ایثانه می‌شود و اپوزیسیون نیرومندی را تشکیل می‌دهند. به این علت چندان علاقه‌مندی به مسایل سندیکائی ندارند.

از سوی دیگر، این هیات‌های حاکمه چون مآل‌اندیش هم نیستند و آگاهی ندارند که در بلندمدت خطری از جانب سندیکاها مترجه‌شان نیست بلکه توسط سندیکاها در جامعه تعادل برقرار می‌آید. هیچ‌وقت به این مساله نیاندیشیده بودند، به همین خاطر، همیشه در صدد سرکوب سندیکا بودند، حتی سندیکاهائی که سیاسی هم نبودند و به جناح مخالف هم تعلق نداشتند و تنها در راستای منافع صحنی کارگران حرکت می‌کردند را هم نمی‌توانستند تحمل بکنند. این مساله چندان عمومی بود که سندیکاهای وابسته به خود را هم اگر می‌دیدند که حامی منافع کارگران است بر نمی‌تابیدند و بلافاصله جمع و جورشان می‌کردند. به این علت است که هیات حاکمه ایران، هیچ‌وقت خواهان تشکیل سندیکا نبودند.

از آن طرف هم کارفرماها می‌ترسیدند، در واقع، یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری در ایران نیروی ادامه در صفحه ۱۱

محجوب آدرسی اشتباهی به کارگران می‌دهد

علیرضا محجوب دبیر کل خانه کارگر و نماینده مجلس شورا در سخنرانی که تحت عنوان «جنبش کارگری» در دانشگاه تربیت معلم تهران برگزار شد، در مورد اتحادیه کارگری اظهار داشت: «مساله دیگر آنکه بافت کارگری ایران ضد اتحادیه است. چون ما از نظر اقلیمی یک کشور خیلی پراکنده هستیم و شیرهائی با ناصله‌های زیادی داریم. این سبب می‌شود که یک اتحادیه که باید از ۵۰۰ یا ۶۰۰ کارگاه در سراسر کشور تشکیل شود، رفت و آمد و حضر و نشر و جلسات و ارتباط اینها با هم مشکل بشود. تشکلهای ما متأثر از این وضعیت اقلیمی شکل منطقه‌ای داشته‌اند. اگر آن موضوع حاصل نمی‌شود، یک دلیلش بافت جغرافیائی است.

محجوب بجای پرداختن به علل اصلی و بنیادی عدم شکل‌گیری اتحادیه کارگری به بافت جغرافیائی و پراکندگی متوسل می‌شود. گویا وی فراموش کرده است که در دهه ۲۰ کارگران واجد اتحادیه‌های سراسری به نام «شورای متحده کارگری» بودند. در حالی که امکانات ارتباطی در حال حاضر و میزان رشد شهرنشینی در کشور ما قابل قیاس با دهه بیست نیست. معلوم نیست چرا بافت جغرافیائی و پراکندگی در ارتباط با سایر تشکلهای عمل نمی‌کنند و تنها در مورد اتحادیه کارگری مصداق پیدا کرده است. محجوب آدرس اشتباهی به کارگران می‌دهد.

ایشان به عمد و یا بسبب فراموشی می‌کنند که هم رژیم شاه و هم جمهوری اسلامی اجازه ندادند که کارگران تشکلهای مستقل خودشان را تشکیل بدهند. زمانی که در واحدهای تولیدی و یا در سطح شهرها، هنوز کارگران فاقد تشکلهای صحنی هستند، چگونه می‌توانند در سطح کشور اتحادیه تشکیل بدهند. جمهوری اسلامی تشکلهای مستقل کارگران را منحل کرده و تشکلهای دولتی و نیمه دولتی را جایگزین آنها کرده است.

از جمله عوامل مؤثر در عدم تشکیل اتحادیه، وجود خانه کارگر است که بعنوان تشکلهای نیمه دولتی عمل کرده و با تمام قوا جلبر ایجاد

نظر کارشناسان پیرامون مبارزه با آقازاده‌ها و رانت خواری

مدتی است که واژه آقازاده‌ها به عنوان رانت‌خواران بر سر زبان‌ها افتاده است. بحث بر سر ماهیت آقازاده‌ها عملکرد رانت‌جویانه آنها، در محافل سیاسی کشور نشان از اهمیت موضوعات دارد. پیرامون عملکرد و ماهیت آقازاده‌ها در این مدت سئوالات زیادی مطرح شده است که بی‌پاسخ مانده‌اند.

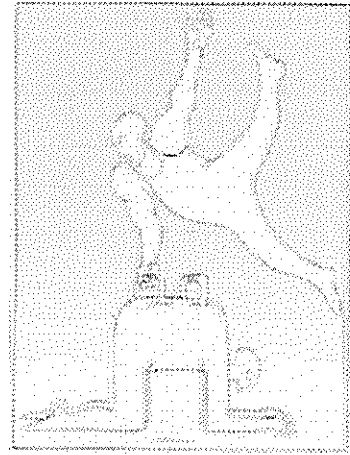
رانت‌خواری آقازاده‌ها به اقتصاد کشور زیان‌های فراوانی وارد آورده است. تعمیم شکاف طبقاتی، عدم امنیت سرمایه‌گذاری، حذف افراد کارآمد و لایق، فرار مغزها، تورم و ناپایداری اقتصادی و تشدید بی‌سابقه فساد در کشور از جمله پیامدهای اجتناب‌ناپذیر حضور رانت‌خواران در سطوح مختلف تصمیم‌گیری در کشور است.

پیرامون عملکرد و نام و نشان آقازاده‌ها سئوالات متعددی تاکنون مطرح شده است که بی‌پاسخ مانده‌اند. به همین خاطر این سؤال در بین کارشناسان مطرح است که آیا مبارزه نتیجه‌بخش با آقازاده‌ها امکان‌پذیر است؟

دکتر احمد میدری (اقتصاددان) در این باره می‌گوید: مبارزه با آقازاده‌ها در این برهه از زمان قطعاً محکوم به شکست است و تا زمانی که ساختارهای زیربنایی کشور ناسالم هستند رانت‌خواری هم وجود خواهد داشت و مبارزه عملی با رانت‌خواری ناممکن می‌کند.

وی اضافه می‌کند که برای برخورد قهری با آقازاده‌ها نیازمند دستگاه‌هایی هستیم که خودشان نیز در معرض آفت‌های رانت‌جویانه نباشند. بنابراین با توجه به تشکیکی که در دستگاه‌های مربوطه قضائی و نظارتی نیز به چشم می‌خورد امکان برخورد با آقازاده‌ها (رانت‌خواران بزرگ) با مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهد شد و شاید در بهترین حالت، مبارزه به شناسایی عاملان یا واسطه‌های آقازاده‌ها (خرده‌رانت‌جویان) بینجامد که در مجموع بازده نتیجه مورد نظر بدست نخواهد آمد.

دکتر میدری معتقد است تا زمانی که آب‌های گندیده وجود دارد و ریشه‌ها از این برکه‌ها ارتزاق می‌کنند نمی‌توانیم به جنگ پشه‌ها برویم. قبل از خشکاندن برگه‌های گندیده نمی‌توان به جنگ پشه‌ها رفت. نماینده مردم آبدان در مجلس شورا در این باره می‌گوید: بطور مشخص اگر حوزه اقتصاد از شفافیت لازم برخوردار بود، بسیاری



از رانت‌خوارها و به تبع آن از تعداد آقازاده‌ها کاسته خواهد شد. بعنوان مثال مناقصات دولتی یکی از منابع اقتصادی برای رانت‌خواران است. در صورتی که شفاف‌کردن مناقصات دولتی منجر به رقابت سالم و تضعیف رانت‌جویی‌های اقتصادی می‌شود و بهتر است بجای افزایش دربار آقازاده‌ها و رانت‌خواران از همین الان با اتکا به راه‌های شناخته‌شده به شفاف‌کردن برگزاری مناقصات و عملکرد سایر حوزه‌های اقتصادی و مالی (که امکان رانت‌خواری در آنها وجود دارد) پردازیم. در همین راستا دکتر غلامرضا جمشیدی‌ها (جامعه‌شناس) نیز اعتقاد دارد که قدرت سیاسی قدرت اقتصادی به همراه دارد. بنابراین کسانی که از اول انقلاب به نحوی پست‌های سیاسی داشته‌اند بهره‌مندی‌های اقتصادی هم کسب کرده‌اند و از آنجا که جامعه ما بین قانونمندی و عاطفه قرار دارد مسلماً در کنار ضوابط قانونی، روابط عاطفی (فامیلی) نیز پیش می‌خورد. این جامعه‌شناس معتقد است وجود آقازاده‌ها تبعات مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مختلفی نیز به همراه دارد. که از جمله می‌توان به عدم اعتماد مردم به حکومت، ریزش نیروهای خلاق، متخصص و تحصیل‌کرده، عدم امنیت برای سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، شکل‌گیری روابط اجتماعی ناسالم، فساد اجتماعی، تضاد طبقاتی کاملاً مشهود و... می‌انجامد.

قاچاق کالا، محصول ساختار رانتی اقتصاد کشور است.

در حال حاضر ارزش کالاهای قاچاق به حدود ۳ میلیارد دلار در سال می‌رسد. روند افزایش واردات قاچاق کالاهای مختلف مانند لوازم خانگی، پارچه، قطعات الکترونیکی و قطعات یدکی خودرو، سبب شده که بسیاری از کارخانه‌های داخلی کشور مانند کارخانجات سازنده تلویزیون یا بحران روبرو شوند. مناطق آزاد مبادی ورودی و خروجی و بازارچه‌های محلی از جمله مبادی ورود کالاهای قاچاق در کشور هستند. قاچاق کالا از مدت‌ها قبل به یک موضوع جدی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است و اظهارنظرهای مختلفی را برانگیخته است. دکتر فرشاد مومنی استاد اقتصاد دانشگاه

علامه طباطبائی معتقد است: ایران در حال حاضر در زمینه قاچاق با چند مشکل اساسی و جدی روبرو است که شاید مهم‌ترین آن مفهومی قاچاق و تلقی ما از کالای قاچاق است. در همه کشورها زمانی که کالایی قاچاق اعلام می‌شود به این معنی است که خرید، فروش، عرضه و نمایش این کالا در سراسر کشور و تحت هر شرایطی ممنوع و جرم است. در حالی که در کشور ما مسأله اینگونه نیست. به عبارتی اگر قاچاقچیان موفق شدند کالایی را از مکان معینی عبور دهند، از آن پس می‌توانند آن را هر کجای کشور عرضه کنند یا نمایش دهند. به عبارتی بعد از آن هیچ جرمی مرتکب نمی‌شوند. شرط اصلی مبارزه با قاچاق این است که عرضه یا

سرنوشت جای ایران در دست قاچاقچیان

داخلی را صادر می‌کنند. به عبارت دیگر باید مقابل صادرات، مجوز ورود جای داد. حتی اگر قرار است به وزارتخانه، نهاد یا بنیادی مجوز ورود جای بدهند، این کار باید در مقابل صادرات جای باشد به این ترتیب هم جای موجود در انبارها تخلیه شده و هم جای خارجی مورد نیاز کشور تامین می‌شود! بالاخره ضربه‌های مکرری که به بازار جای کشور وارد آمد، مسئولان را به یافتن راه چاره واداشت و تدوین طرح اصلاح ساختار جای از آن جمله بود. این طرح بهبود کیفیت بوتله‌های داخلی جای با جایگزین کردن نمونه‌های مناسب که از خارج وارد می‌شوند و شکستن انحصار دولت در بازار جای و واگذاری آن به بخش خصوصی و ایجاد توان رقابت با محصولات

گروهی از قاچاقچیان که در مسافری جای فعالیت می‌کنند به هنگام برداشت محصول جای داخلی، مقدار زیادی جای خارجی را روانه بازار کرده و با کاهش قیمت‌ها، محصول جای باغداران شمال را به انبارها می‌فرستند. عباس بیگی می‌گوید: یکی از دلایلی که باعث سرخوردگی جای داخل کشور شده، همین جای موجود در انبارها هستند.

راه حل مستطقی جلوگیری از فعالیت قاچاقچیان مستند حاضر در بازار جای، ممنوع‌کردن ورود جای خارجی است، چرا که به هر حال این جای در کشور ما خریدار و مصرف‌کننده دارد بلکه اعطای مجوز ورود جای خارجی به کسانی است که مقادیر مشخصی جای

صنعت توریسم:

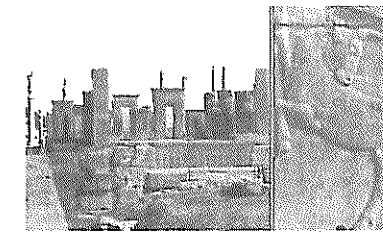
نوش داروی توسعه، بدون عوارض جانبی؟!

محمود صالحی

هرسال با آغاز فصل تعطیلات میلیون‌ها نفر در سراسر جهان راهی مسافرت می‌شوند. طبق آمار سازمان جهانی توریسم «WTO» طی بیش از ۲۰ سال سه برابر بر تعداد مسافران افزوده گردیده است. بر اساس همین گزارش در حالی که ۲۰۶ میلیون مسافر در سال ۱۹۷۴ حدود ۵۰ میلیارد دلار خرج نمودند، سال گذشته ۶۹۸ میلیون مسافر، ۵۰۰ میلیارد دلار برای تعطیلات هزینه کرده‌اند. کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند تا سال ۲۰۲۰ تعداد جهانگردان به ۱/۶ میلیارد نفر افزایش یابد.

«صنعت توریسم» به گواذ آمار و ارقام اینک به یک رشته مهم اقتصادی تبدیل گردیده است. بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان در این رشته شاغل هستند و ۱۱٪ تولید ناخالص جهانی را توریسم تشکیل می‌دهد. بر اساس تخمین متخصصان در ۱۰ سال آینده بیش از ۴۰ میلیون نفر بر شاغلان آن افزوده خواهد شد

توریسم در ایران! پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و متعاقب آن جنگ عراق و ایران ورود جهانگردان و درآمد حاصل از این بخش تقریباً به صفر رسید. طی سالهای گذشته تحت تاثیر سیاست‌های



بای صنعت توریسم چوین بود!

اینک بانک جهانی و سازمان‌های وابسته به آن در بیش از ۶۰ کشور جهان به تامین مالی پروژه‌های توسعه توریسم می‌پردازند و کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را به گسترش این پروژه‌ها برای کسب درآمد ارزی و رسیدن به توسعه پایدار ترغیب می‌کنند. توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن وجه سیاسی آن یعنی دموکراسی و حقوق بشر دست‌نیافتنی است. بخارده اخبار یک ناآرامی منجر به عدم مسافرت توریست‌ها و در نتیجه ضررهای اقتصادی کلان می‌گردد. انتفاضه به صنعت توریسم اسرائیل میلیاردها دلار ضرر می‌زند، حمله اسلامیت‌های مصری در لوکسور و قتل‌عام توریست‌ها، حمله بره‌های تایلند به فرودگاه کلبو پایتخت سری لانکا و انفجار چند بمب از سوی پ. کا. کادر دهه ۹۰ در آنتالیا باعث گردید که بخش توریسم در ترکیه فلج گردد. بلایای طبیعی مثل سیل، زلزله، آتشفشان و خشکسالی از عوامل دیگری هستند که منجر به

«تنش‌زدانی» دولت خاتمی در عرصه بین‌المللی و ارائه تصویری از «ایران آن‌طور که نیست» (از نوع تسلویزیون جام جم) از یک سو و برقراری ارتباطات با سازمان‌های جهانگردی خصوصی و بین‌المللی از سوی دیگر باعث گردید که بر میزان ورود «مسافر» افزوده شود.

روزهای پنجم و ششم شهریورماه اجلاس هماهنگی وزیران جهانگردی کشورهای اسلامی در تهران برگزار می‌شود. در این اجلاس قرار است راه‌کارهای افزایش سهم کشورهای اسلامی در صنعت جهانگردی بررسی شود.

در میان این کشورها ترکیه با ۵/۲ میلیارد دلار، اندونزی ۴/۷ میلیارد دلار، مصر ۲/۹ میلیارد دلار مالزی ۳/۵ میلیارد دلار و مراکش ۱/۸ میلیارد دلار درآمد ارزی از بخش توریسم به ترتیب مقام اول تا پنجم را کسب کرده‌اند. ایران از نظر ورود جهانگرد در سال ۱۹۹۸ در مقام ۶۰ و از نظر درآمد ارزی از این بخش در رتبه ۷۸ قرار داشته است. میزان ورود جهانگردان در سال گذشته ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر

نمایش کلای قاچاق در همه جای کشور جرم باشد که این اصل باید مدنظر قرار گیرد. وی می‌گوید: از سوی دیگر نظام اقتصادی ایران دچار یک پیکره و ساختار رانتی است و در چنین اقتصادی بحث قاچاق نیز کاملاً جدی است به عبارتی بخش‌ها یا گروه‌های ذی‌نفوذ جامعه وقتی مصونیت از نظارت اجتماعی را احساس می‌کنند از کانون‌های قدرت استفاده و اقدام به تجارتی می‌کنند که در آن نه حتی دولت در نظر گرفته می‌شود و نه مصلحت‌های کلی توسعه ملی، و در چنین شرایطی شاهد قاچاق در جامعه خواهیم بود.

خارجی، افزایش درآمد کشاورزان و کارخانه‌داران را هدف خود قرار داده است. اما مجموعه این برنامه‌ها در مقابل عملکرد دقیق و برنامه‌ریزی شده کسانی که در مافیای قاچاق دست دارند، ناکام مانده است. یک کارشناس اقتصادی تاکید می‌کند که: باید بدینامه اجرای چنین برنامه‌هایی تنها در قالب یک زمان‌بندی ۵ یا ۱۰ ساله امکان‌پذیر است. هم‌اکنون رئیس جدید سازمان جای کشور با ایده‌های تازه‌ای قدم به میدان گذاشته است. او اعلام کرده که می‌داند در بازار جای کشور با گروهی قدرتمند و سازمان یافته روبرو است که با «مجوزهای خاص» به مقدار قابل توجهی از جای موجود در بازار داخلی را وارد و توزیع می‌کنند.

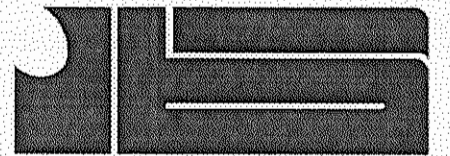
در ایران یک نفر کار می‌کند و چهار نفر می‌خورند

نمی‌رود. در جامعه ما در مقابل هر یک نان آور ۴-۵ نفر نان‌خور وجود دارد. یکی از شاخص‌های عدده کیفیت زندگی بالا بودن سطح زندگی، شاخص نسبت بستگی متناسب است. در جوامع صنعتی که سیاست‌های جمعیتی بر کنترل مولد از دهه‌های قبل اعمال شده است، این شاخص حدود ۵ تا ۵۴ درصد برآورد شده است. به این معنی که در برابر هر ۱۰۰ فرد فعال تقریباً ۵ نفر افراد وابسته وجود دارد. در حالی که این شاخص در کشورهای رو به توسعه نظیر کشور ما بیش از ۹۰ درصد و حتی در مواردی بالاتر از رقم ۱۰۰ درصد را شامل می‌شود.



هر روز در کوچ و خرابی‌های شهر در میان مردمی که برای زندگی خود و خانواده‌هایشان در تلاشند، می‌توان تصاویر دست‌های خالی و نگاه‌های نرزانسی را دید که هیچ نمی‌دانند شب که فرا می‌رسد، چگونه باید سفره خالی‌شان را در مقابل چشم‌های منتظر همسر و فرزندانشان بکشند، کودکانی که در سنین درس و مدرسه به شیوه‌های جدی به گدائی و داشته شده‌اند و پیرزنان و پیرمردانی که طبق تعاریف و معیارهای شناخته‌شده بعنوان «سالمند» باید از حقوق ویژدهای برخوردار باشند. اما در جامعه ما برای گذران زندگی مجبورند دستفروشی کنند، سیگار و آدامس بفروشند و همواره محتاج باشند. یکی از دلایل چنین فلاکتی بالا بودن بار تکفل در کشور ما است. در ایران بار تکفل، ۳/۴ است. در حالی که در کشورهای پیشرفته از ۱/۲ بالاتر

بالا بودن این نسبت در ایران به عوامل مختلف برمی‌گردد که یکی از آن عوامل پائین بودن درجه اشتغال زنان است. بالاترین میزان اشتغال زنان قبل از انقلاب بهمن حدود ۱۲ درصد و هم‌اکنون حدود ۱۲ درصد کل زنان واجد شرایط است. این رقم در کشورهای صنعتی از ۴۵ درصد متجاوز است. افزایش بار تکفل و کاهش درآمد، ضمن آفت رفاه اجتماعی بر جرم‌خیزی و بزهکاری تاثیر می‌گذارد. هر چند پیامدهای نسبت بستگی بالا به گوندای مستقیم متوجه افراد نان‌آور خانواده می‌شود، اما چنین وضعیتی سایر اعضای خانواده را به نوعی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، روانی و چالش‌هایی از این قبیل روبرو می‌کند. برای کاهش بار تکفل علاوه بر اتخاذ سیاست‌های جمعیتی و کنترل مولد لازمست به توسعه اشتغال و فراهم آوردن شرایط ورود زنان به بازار کار همت گذاشت.



چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۰ - ۲۲ آگوست ۲۰۰۱ دوره سوم - شماره ۲۶۳
KAR - No. 263 Wednesday 22. Aug. 2001
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: <http://www.fada.org>
آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
پهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v	آدرس:	I.G.e.v	دارنده حساب:
Postfach 260268		22 44 20 32	شماره حساب:
50515 Köln		37 05 01 98	کد بانک:
Germany		Stadtsparkasse Köln	نام بانک:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:

نشانی: Address:

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس www.fada.org بفرستید!

اشاره: هفته گذشته در پایتخت مقدونیه موافقتنامه‌ای که تنظیم‌کننده حقوق و مناسبات اکثریت اسلاو و اقلیت آلبانیایی بود، به امضا رسید. متعاقب آن پیش‌فراوان به منطقه اعزام نا راه را برای ورود ۳۵۰۰ نفر پرسنل نا هوامور کنند، قرار است نیروی نظامی نا هوامور برای مدت ۳۰ روز بر خلع سلاح اوچکا نظارت کند.

مقدونیه از اسکندر تا اوچکا

نگاهی به جنبه‌های بحران و جنگ جاری در مقدونیه

سعید شروینی

به نقل از سایت ایران امروز



بیشتران نا هوامور ورود نیروهای خودی را به منطقه درگیری نمان می‌کند

مقدونیه گرچه در جریان جنگ دو سال پیش ناتو علیه یوگوسلاوی، به سبب سرافراز شدن آوارگان کوسوو به آن کشور از خبرسازترین نقاط جهان بود. لیکن از زمان سال پیش، یعنی از زمانی که خود درگیر بحران و جنگ داخلی گردید، روزی نیست که نام این کشور در رسانه‌های گوناگونی جهان بی‌اشاره بماند و از نبردهای مسلحانه یا پیشرفت و سکون در مذاکرات صلح میان طرف‌های درگیر خبری از سوی خبرگزاری‌ها مخابره نشود. تنها بهمن‌ماه سال پیش که هنوز «ارتش آزادی‌بخش ملی» (اوچکا) به نمایندگی از اقلیت آلبانیایی مقدونیه علیه دولت مرکزی این کشور وارد جنگ نشده بود، در بسیاری از محافل سیاسی و آکادمیک جهان از مقدونیه به عنوان یکی از نمونه‌های موفق همزیستی اقوام در چارچوب یک کشور واحد یاد می‌شد و کمترین بروز یک بحران قهرآمیز قومی را در آنجا محتمل می‌شمارد. اما آغاز درگیری‌ها در این کشور برای بسیاری از ناظران حاوی این پیام بود که شرایط سیاسی و اجتماعی هر جامعه می‌تواند تحت تاثیر عوامل درونی و بیرونی به سرعت متحول گردد و معضلاتی که کم‌اهمیت به نظر می‌رسیدند، موجب بحرانی عظیم و خشونت‌بار شوند.

ولی به راستی بحران و جنگ جاری در مقدونیه از کدام زمین‌ها و پست‌ها نشأت گرفته است و عوامل داخلی و خارجی در تشدید آن چه سهم و نقشی داشته‌اند؟

مقدونیه‌ای که بود، مقدونیه‌ای که هست

مقدونیه به لحاظ تاریخی نام منطقه نسبتاً وسیعی در بالکان است که در سده چهارم پیش از میلاد قلب امپراتوری بزرگ بود که اسکندر بران حکومت می‌راند و دامنه آن قسماً تا بخش‌هایی از هند امروزی نیز کشیده شد. از گذر گسترش همین امپراتوری بود که فرهنگ و زبان یونانی به آسیا نیز نفوذ کرد و از درآمیختن آن با عناصری از فرهنگ شرقی، فرهنگ گسترزده هلنی پدید آمد. عمر امپراتوری اسکندر اما دیری نپایید و مقدونیه هم پس از آن سرنوشته متحولی را از سرگذراند، به گونه‌ای که بعدتر ایالتی از امپراتوری روم شد و در سده هشتم میلادی به تصرف بلغارها درآمد. ۵ قرن بعدتر نوبت به ترکان عثمانی رسید تا مقدونیه را به تسلط خود درآوردند. برنتابیدند که در پی درگیری‌های متوالی که از سوی روسیه حمایت می‌شد، توانستند در سال ۱۸۷۸ مقدونیه را به زیر حاکمیت خود درآوردند. اما

تاریخی مقدونیه‌ها هم‌تراز تائید نهاد. شاید همین ویژگی و نیز سهم اندک صرب‌ها (۲۱ درصد) در ترکیب جمعیت مقدونیه بود که استقلال این کشور از مجموعه یوگوسلاوی در سال ۱۹۹۱ را بدون چالش و بروز خونریزی متحقق ساخت. این استقلال اما در عرصه جهانی سریعاً مهتر تائید نخورد، چرا که یونان به خاطر بیم از ادعای احتمالی رهبران اسکوپیة بر بخش مقدونیه خود، حاضر نبود جمهوری آنها را با نام «جمهوری مقدونیه» به رسمیت بشناسد. سرانجام در پی مذاکراتی دو ساله رای سازمان ملل بر آن قرار گرفت که کشور مقدونیه را به خاطر رعایت نگرانی‌های یونان با نام «جمهوری مقدونیه یوگوسلاوی پیشین» به رسمیت بشناسد و هنوز هم در محافل و جامع رسمی از همین نام استفاده می‌شود.

چالش‌ها و کاستی‌ها در مناسبات اکثریت و اقلیت

ظرف ۱۰ سالگی که از استقلال مقدونیه می‌گذرد، مناسبات میان اکثریت اسلاو و اقلیت آلبانیایی تبار که ۲۳ درصد جمعیت دو میلیونی این کشور را تشکیل می‌دهند، گرچه از کینه و نفرت عمیق میرا بود، اما از تبعیض و عدم رعایت حقوق آلبانیایی‌ها هم عاری نبوده است. آلبانیایی‌ها با دو حزب عمده خود به ویژه در سال‌های اخیر در ساختار سیاسی مقدونیه شریک و دخیل بودند و از سال ۱۹۸۸ نیز در ائتلاف دولتی شرکت دارند. با این همه قانون اساسی مقدونیه این کشور را زیستگاه مردم مقدونیه می‌شناسد و آلبانیایی‌ها معتقدند که این فرمول‌بندی وجود و حقوق آنها به عنوان یکی از اجزای با اهمیت ملت مقدونیه را سکوت می‌گذارد. علاوه بر آن ارجحیت بخشیدن به مسیحیت ارتدکس در قانون اساسی هم با موافقت آلبانیایی‌های مسلمان هم‌راه نیست و حمایت تبعیض‌آمیز دولت از فرهنگ اسلاو که مانع جدی بر سر

اختلافات ایران با

جمهوری آذربایجان

ماشالله رزمی برگرفته از سایت ایران خبر iran-chabar.de

مورد کویت چون عراق نیز مدعی مالکیت مناطقی بود که بین جمهوری اسلامی و کویت مورد اختلاف بود توافق حاصل نشد و موضوع سکوت ماند. کمپانی‌های نفتی از جزئیات مناطق نفتی مورد اختلاف اطلاع دقیق دارند و ضوابط بین‌المللی حکم می‌کند که اقدام به اکتشاف در این مناطق نکنند، ولی شرکت نفت انگلیس که کشتی‌های حفاری آذربایجان را در اجاره داشت این ضوابط را رعایت نکرد. اختلافات ایران و آذربایجان بر سر یک حوزه نفتی است که گفته می‌شود حدود بیست میلیارد بشکه نفت دارد. این حوزه که از آستارا شروع شده و به لنکران ختم می‌شود، از طرف ایران حوزه «البرز» و از طرف آذربایجان حوزه «الوو» نامیده می‌شود.

هم‌اکنون بین آذربایجان و ترکمنستان نیز بر سر بهره‌برداری از نفت خزر اختلاف وجود دارد و ترکمنستان پیادداشت اعتراض‌آمیزی به آذربایجان داده که حفاری در سه سکوی نفتی را متوقف سازد. شاید ذکر است که آذربایجان بعد از استقلال در جذب سرمایه‌های خارجی بی‌بهره و شرکتهای نفتی موفق بوده است و

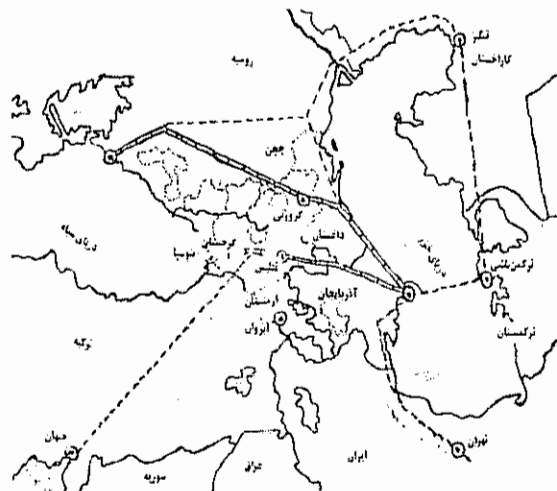
گذشته دفاع می‌کردند ولی آذربایجان و ترکمنستان و کازاخستان خواستار تقسیم دریای خزر بین پنج کشور حوزه خزر بودند. در سال ۱۹۹۸ روسیه با آذربایجان و کازاخستان برای بهره‌برداری از بستر دریا قراردادهای دو جانبه امضا کرد و ایران در موضع خود تنها ماند و خواستار بیست مایل بعنوان آبهای ساحلی و دو بیست مایل بعنوان حوزه بهره‌برداری اختصاصی شد. در ضمن در سال ۱۹۹۵ یکصد و سی و پنج کشور جهان کنوانسیون را امضا کرده‌اند که براساس آن دوازده مایل از آب دریای آزاد جزو آبهای ساحلی کشورهای کناره‌ریزا محسوب می‌شود، و دو بیست مایل از دریا نیز حوزه بهره‌برداری اختصاصی هر کشور می‌باشد. این قانون بین‌المللی در مورد دریای خزر قابل اجرا نیست، زیرا عرض دریای خزر کم می‌باشد و حوزه بهره‌برداری ایران، آذربایجان و ترکمنستان با هم تداخل می‌کند، بدین جهت باید قرارداد مشخصی با توافق کشورهای ساحلی خزر امضا شود تا وضعیت حقوقی آن تعیین شود. در حال حاضر ایران دوازده مایل از دریا را بعنوان آبهای ساحلی خود و دو بیست مایل دیگر را

میلیون‌ها آذربایجانی در ایران نمی‌توانند در اختلافات جمهوری اسلامی و آذربایجان بی‌طرف باشند. این نیروی عظیم خواهان حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز و با در نظر گرفتن منافع طرفین است

با اخطار یک ناو جنگی جمهوری اسلامی به دو کشتی حفاری جمهوری آذربایجان در دریای خزر اختلافات دو کشور وارد مرحله جدیدی شد. که بخشی از آن مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر و بهره‌برداری از نفت و گاز آن می‌باشد. باید دانست که اختلافات جمهوری اسلامی با جمهوری آذربایجان قبل از اینکه دعوی ارضی و مرزی باشد، بیشتر سیاسی و ایدئولوژیک است. سیاست‌های خارجی آنها در تقابل با یکدیگر می‌باشد. جمهوری آذربایجان بعد از استقلال، برای قطع وابستگی‌هایش به روسیه سعی کرده است روابط نزدیکی با دشمنان سنتی روسیه یعنی آمریکا، ترکیه و اسرائیل برقرار سازد و به مسائل بین‌المللی با آنان حسود و هم‌نظر باشد. برعکس جمهوری اسلامی سیاست خارجی خود را در راستای مبارزه با آمریکا و اسرائیل تنظیم کرده است و در سالیان اخیر بیش از هر کشور دیگری بی‌بهره در عرصه نظامی با روسیه هم‌پیمان شده است.

جنبه ایدئولوژیک اختلاف نیز به اسلام و ناسیونالیسم بر می‌گردد. ایران و آذربایجان تنها کشورهای شیعه در دنیا می‌باشند، ولی برداشت آنها از مذهب متفاوت است، بدینجهت جمهوری اسلامی همواره سعی کرده‌است نوعی از اسلام سیاسی و بنیادگرایی را در آذربایجان تقویت نماید و متقابلاً نیروهای در جمهوری آذربایجان وجود دارند که مایلند نوعی از ناسیونالیسم آذربایجانی را در ایران رشد بدهند.

ایمن اختلافات سیاسی، ایدئولوژیک اکنون با مساله نفت حوزه خزر گره خورده و روابط دو کشور را تیره ساخته است. یازده سال از انحلال اتحاد شوروی می‌گذرد، ولی هنوز وضعیت حقوقی دریای خزر مشخص نشده است. در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و اتحاد شوروی قراردادهایی برای بهره‌برداری متشاع از دریای خزر امضا شده بود و اگر اختلافی هم پیش می‌آمد طرفین بسامح حل می‌کردند، هرچند که بهره‌بردار اصلی اتحاد شوروی سابق بود. بعد از انحلال اتحاد شوروی بر سر بهره‌برداری از ذخایر دریای خزر بین پنج کشور ساحلی اختلاف بوجود آمد. ایران و روسیه از قراردادهای



بر عکس سایر کشورهای ساحلی که نتوانسته‌اند قرارداد عمده‌ای با کمپانی‌های بزرگ نفتی امضا کنند، آذربایجان تقریباً با همه غولهای نفتی وارد معامله شده است.

بعضی از مفسران بین‌المللی مساله انتقال نفت حوزه دریای خزر از طریق خط لوله باکو - جیپهان را علت اصلی اقدام نظامی جمهوری اسلامی می‌دانند. طی ده سال گذشته بر سر انتقال نفت حوزه خزر بحث و جدل وجود داشته است. ایران برای عبور لوله‌های نفت و گاز قفقاز و آسیای میانه کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین راه بوده و بی‌بهره اینکه نیاز به ایجاد خط لوله ادامه در صفحه ۱۰